

مفهوم تغییرات اخیر در کابینه رفسنجانی

پس از هفته‌ها کش و قوس و درگیری آشکار و پنهان بین جناحهای رژیم جمهوری اسلامی ، که در پی انتخاب مجدد هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور ، بر سر ترکیب وزرای دولت وی جریان داشت ، سرانجام ، او با تغییر شش وزیر (وزرای دفاع ، کشور ، بهداشت ، فرهنگ و آموزش عالی ، راه و ترابری و مسکن و شهرسازی) ، روز یکشنبه ۱۷ مرداد ماه ، کابینه جدید خود را به مجلس معرفی کرد . مباحثات مجلس در مورد تایید یا رد وزرای معرفی شده هنوز ادامه دارد ، ولی تا کنون دو وزیر دیگر نیز (وزرای بازرگان و امور اقتصادی و دارایی) به این عده اضافه شده است .

به این ترتیب بنظر میرسد که رفسنجانی بنحو بارزی عقب‌نشینی کرده و زیر فشار خامنه‌ای و جناح رسالت به تغییرات مهمی در سطح وزارتخانه‌های کابینه‌اش تن داده است . تغییر وزرا در ابعادی که در جریان است نشان میدهد که رفسنجانی به غالب خواستهای جناح رسالت جامه عمل پوشانده و با واگذار کردن تعدادی از وزارتخانه‌های حساس و کلیدی ، راه قدرت‌گیری بیشتر این جناح را هموار ساخته است .

حکمت این عقب‌نشینی بزرگ رفسنجانی ، به تعادل قوایی برمیگردد که از یکسال و اندی پیش در بین جناحهای رژیم ایجاد شده است . در واقع ، رفسنجانی کابینه جدید خود را در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به دوره اول ریاست جمهوری‌اش در چهار سال پیش به مجلس معرفی مینماید . در آنزمان ، اگر او در مقام یک " ناجی " به پست ریاست جمهوری دست یافت که باید سکان کشتی طوفان‌زده رژیم را از دست جناح " حزب‌الله " خارج میکرد تا آنرا به ساحل نجات هدایت کند . اکنون رفسنجانی ، با شکست سیاستهای طی دوره گذشته و با آرای ضعیف‌اش در انتخابات اخیر ، دوره دوم ریاست جمهوری‌اش را در شرایطی آغاز میکند که هم توسط نیروهای داخلی خود رژیم و هم توسط کشورهای غربی و بویژه آمریکا زیر منگنه و فشار قرار دارد .

بقیه در صفحه ۲

● رژیم جمهوری اسلامی و مسئله زندانیان سیاسی

صفحه ۲

● یادداشتهای پراکنده از تبعیدگاه عادل آباد شیراز

صفحه ۱۱

● عفو بین الملل : محکمه‌های غیرمنصفانه ،

شکنجه ، حبس و اعدام در ایران !

صفحه ۱۲

موج تازه‌ای از اخراج و بیکاری کارگران

روند اخراج و بیکار کردن کارگران واحدهای تولیدی طی ماههای اخیر شدت و دامنه افزونتری پیدا کرده است . با تشدید بحران اقتصادی که سرعت تعداد بیشتری از رشته‌ها و کارگاه‌های تولیدی را در برمی‌گیرد ، معضل بیکاری که از قبل و حتی در دوره موسوم به " رونق اقتصادی " هم گریبانگیر میلیونها نفر از مردان و زنان و بویژه جوانان جامعه ما بوده است ، بازهم شدت و حدت بیشتری یافته و بخش قابل توجهی از شاغلان را هم در کام خود فرو می‌برد . کاهش تولید ، تعطیلی کارگاه‌ها و اخراج کارگران شاغل در سطح گسترده ، که از اواخر سال ۱۳۷۰ و اوایل سال ۱۳۷۱

بقیه در صفحه ۵

● گزارش کار پلنوم فوق العاده

کمیته مرکزی سازمان فدائی - ایران

صفحه ۷

● جلوه‌ای دیگر از برخورد سهل‌انگارانه با

مبانی برنامه‌ای جنبش و نقد آن - ۲

صفحه ۶

● بحران در رهبری ساف

صفحه ۲۱

● حکومت یا دگرگون کردن جامعه

مصاحبه با ژولیو مارنال چهره تاریخی

کمیته مرکزی نهضت آزادیبخش ملی توپامارو

صفحه ۲۴

مفهوم تغییرات اخیر...

شاید اگر او در انتخابات یکسال پیش مجلس، با آن سرعت و شتابزدگی جناح حزب الله را غربال نمی‌کرد، هنوز می‌توانست از پشتیبانی همه‌جانبه خامنه‌ای رهبر و جناح رسالت در برابر جناح حزب الله برخوردار باشد، اما او از حرص منافع آتی و بر اساس دیدگاه پراگماتیستی‌اش، با برهم زدن تعادل قوا و خارج کردن حزب‌الله از مجلس، متحدین دیروزی خود را به رقبای امروزی مبدل ساخت بنحویکه دیگر حفظ موقعیت‌اش به عنوان رئیس جمهور و رئیس دولت جمهوری اسلامی، بدون تسلیم شدن به خواسته‌های جناح رسالت و عقب‌نشینی‌های فاحش نمی‌توانست حفظ گردد.

گرچه رفسنجانی بعد از انتخابات مجددش، در مراسم سوگند در برابر مجلس (چهارشنبه ۱۲ مرداد) اعلام کرد که سیاستهایش در دوره جدید در خطوط اصلی همان سیاستهای دوره پیش خواهد بود. اما روشن است که تغییر هشت وزیر در کابینه او صرفاً تغییر مهره‌ها نیست بلکه گویای آنست که سیاستهای وی در آینده با نوسانات و تزلزلات بیشتری همراه خواهد بود. مهترین جنبه سیاستهای رفسنجانی، سیاست "تعدیل اقتصادی" اوست که بر اساس نسخه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای جهان سوم و کشورهای "بلوک شرق" سابق تدوین گشته است. شکست این سیاست در ایران که اکنون بعد از گذشت اولین دوره چهارساله زمامداری رفسنجانی کاملاً به اثبات رسیده است، یک استثنا نیست. این سیاست در هر جا که به اجرا گذاشته شده نتیجه‌ای جز گسترش بحران و بی‌ثباتی اقتصادی و شکست در پی نداشته است.

خامنه‌ای و جناح رسالت، بعد از ظاهر شدن آثار سیاسی و اجتماعی این سیاست که بیش از هر چیز خود را در خیزشهای توده‌ای شهرهای مشهد و شیراز و اراک نشان داد، علاوه بر تشدید سرکوبها و زیر لوای "نهی از منکر" و "مقابله با تهاجم فرهنگی غرب"، خواستار کند شدن آهنگ پیشبرد سیاست "تعدیل اقتصادی"

کردیدند. اما آنها هیچگاه با اصل و اساس این سیاست مخالفتی نداشتند. در نتیجه این سیاست و در پرتو "درهای باز اقتصادی"، تجار و معامله‌گران بزرگ بازار که در حقیقت پایگاه طبقاتی جناح رسالت محسوب می‌شوند، به ثروتهای افسانه‌ای دست یافته‌اند و صنایع کشور هرروز بیشتر در مسیر حقیض و ذلت طی‌طریق نموده و در صحنه اقتصادی کشور، سرمایه صنعتی بطور روزافزونی جای خود را به سرمایه سوداگر و انگل سپرده است.

واگذاری وزرات بازرگانی به جناح رسالت طبعاً این روند را تشدید خواهد کرد. طی یکسال گذشته کشاکش بین تجار بزرگ بازار و وزیر بازرگانی در مطبوعات رسمی کشور انعکاسی داشته و تغییر وزیر بازرگانی یکی از هدفهای نمایندگان وابسته به جناح رسالت در مجلس بوده است. و تازه این در حالیست که در نتیجه واردات افسارگسیخته کالاهای مصرفی، بسیاری از کارخانجات صنعتی کشور ورشکست شده و بسیاری دیگر در سرایشب ورشکستگی قرار دارند و این تنها "تجار محترم" هستند که از سیاست "درهای باز اقتصادی" بیشترین بهره را برده‌اند. اما آنها به یمن سلطه سیاسی و قدرت‌گیری بیشتر جناح رسالت در ارگان دولتی طالب آنند که درآمدهای ارزی کشور بازهم بیشتر در اختیارشان قرار گیرد تا میدان وسیعتری را برای تاخت‌وتاز و غارتگری در پیش رو داشته باشند.

اما تداوم و تشدید سیاست "درهای باز اقتصادی" در آینده، دولت رفسنجانی را با تناقضات اقتصادی و سیاسی عمیقتری رودررو خواهد ساخت. از یکسو این امر کشور را بسوی یک ورشکستگی اقتصادی سوق داده و به رکود اقتصادی و از دور خارج شدن واحدهای تولیدی دامن خواهد زد که نتیجه‌اش افزایش نرخ بیکاری و تورم و کاهش قدرت خرید مردم است، و این به نوبه خود به جنبشهای اعتراضی کارگری و توده‌ای را که رژیم به شدت از آنها هراسناک است، "گسترش خواهد داد. و از سوی دیگر، کسری موازنه ارزی - حدود ۱۵ میلیارد دلار درآمد در برابر ۲۸ میلیارد دلار مخارج ارزی - و وابستگی مالی رژیم به قدرتهای سرمایه‌داری جهانی را

افزایش خواهد داد. (طبق آمار رسمی، دولت رفسنجانی طی کمتر از سه سال بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی بدهی آورده است، بنظر میرسد بار بدهی خارجی در ایران در سالهای آتی با سرعت برتراب بیشتری افزایش یابد) و این در حالیست که فشارهای اقتصادی و سیاسی غرب بر ایران شدت گرفته و بیش از پیش سیاست عادیسازی روابط جمهوری اسلامی با کشورهای غربی که از عناصر اصلی سیاست هاشمی رفسنجانی بشمار می‌آید، با بن‌بست و شکست مواجه گشته است.

رفسنجانی برای برآورده ساختن نیازهای اقتصادی رژیم همچنان درصدد عادیسازی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی بویژه با کشورهای اروپای غربی است. وی در مراسم ادای سوگند بمناسبت آغاز دومین دوره ریاست جمهوری‌اش در برابر مجاری تاکید کرد که: "سیاست ایران هرگز ماجراجویانه نبوده و ماجراجویانه نخواهد بود". ایران مایل است که در عرصه جهانی خود را بمثابة "یک مرکز فرهنگی و معنوی و نه بزور اسلحه و ترور تثبیت نماید".

اما سازش و عقب‌نشینی‌های مداوم رفسنجانی در برابر خامنه‌ای و جناح رسالت، دودوزه‌بازیهای او و اقدامات تروریستی رژیم در عرصه بین‌المللی بحدیست که حتی خوشبین‌ترین محافل غرب نسبت به رفسنجانی، به این حرفهای او - که زمانی خریداران بسیار داشت - تره خرد نمی‌کنند. گرچه هنوز بین مواضع آمریکا و اروپای غربی تفاوت‌های معینی در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد و رفسنجانی می‌کوشد از آن بعنوان یک میدان مانور بهره‌برداری نماید، لکن فاکتها همه کاندید آنند که در محافل غربی بطور کلی، حنای رفسنجانی دیگر رنگ چندانی ندارد.

با اینهمه ناکفته پیداست که سازش با رفسنجانی یا "رفسنجانی نوعی" برای غرب و حتی آمریکا که رژیم را "یاغی بین‌المللی" می‌خواند منتفی نیست. غرب در هر حال در ایران خواهان رژیمی است که (نظیر عربستان) تامین‌کننده منافع‌اش در منطقه باشد، اما منافع حیاتی مردم، بهیچوجه با رژیم جمهوری اسلامی خواه با رفسنجانی و خواه بدون او، سازگار نیست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی



رژیم جمهوری اسلامی

و

مسئله زندانیان سیاسی

وجود ندارد! اما این دروغپردازی‌های وقیحانه رژیم را کمتر کسی باور میکرد. مردم و به ویژه خانواده‌ها و بستگان زندانیان سیاسی می‌دانستند که با وجود کشتار هزاران نفر در زندانها هنوز عده زیادی، و از جمله گروهی از زنان زندانی، اسیر شکنجه‌گاه‌های رژیم هستند و اگر برخی از اینها نسبتا خالی شده‌اند بزودی با انبوه دیگری از مردان و زنان مبارز و معترض پر خواهند شد.

رژیم اسلامی، در عین حال، به منظور فریب افکار عمومی و به عنوان مانوری در عرصه مناسبات خارجی، سرانجام پذیرفت که نماینده ویژه کیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران مسافرت نماید. هرچند که عملا صدها مانع پنهان و آشکار در راه انجام ماموریت آقای کالیندویل، مخصوصا در مورد بازدید از زندانها و دیدار با خانواده زندانیان سیاسی، ایجاد کردید و اگرچه گزارشهای وی غالبا ناقص و مصاداتگرانه بودند، لکن کرداتندگان رژیم همین اندازه را هم تاب نیاوردند و سال گذشته، به طور یکجانبه، اجازه سفر "نماینده ویژه" حقوق بشر را به ایران لغو کردند. همچنین دفتر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را که بتازگی در تهران دایر شده بود تعطیل کردند. چرا که حتی همان گزارشها و اطلاعاتی که از طریق این ارگانها در زمینه نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی منتشر می‌گردید، جوانبی از مسئله حاد زندانیان سیاسی در ایران را آشکار و دروغپردازی‌های رژیم را برملا می‌کرد. همچنان که گزارشهای سالانه سازمان "عفو بین‌الملل" که در این زمینه انتشار یافته و می‌یابد، گوشه‌هایی از آن مسئله را به صورت مستند در معرض آگاهی جهانیان قرار می‌دهد. (در همین شماره، خلاصه‌ای از آخرین گزارش "عفو بین‌الملل" در رابطه با ایران، در سال ۱۹۹۲، که اخیرا منتشر شده است از نظر خوانندگان می‌گذرد.)

شدن زندانهای رژیم از معترضان و مخالفان، به منزله شاخص عیان دیگری از ادامه و گسترش اعتراض و مبارزه نیروهای آگاه و انقلابی و اقشار مختلف مردم علیه رژیم حاکم است. بدین ترتیب، مسئله زندانیان سیاسی، چه به عنوان بازتاب مبارزات جاری مردمی و چه به عنوان محور و محمل عمده‌ای جهت بسیج اعتراضات خانواده‌های زندانیان و سازماندهی مبارزات دموکراتیک توده‌ای، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و خواهد بود. هرگونه بی‌توجهی و سهل‌انگاری در این زمینه، و مهمتر از آن، هر نوع تلاش برای کم‌اهمیت نشان دادن و یا بیرنگ ساختن این مسئله، نه فقط زندگی اسیران سیاه‌چال‌های رژیم اسلامی را با مخاطرات افزونتری روبرو ساخته و رژیم را در ارتکاب جنایات جری‌تر خواهد ساخت بلکه عرصه وسیعی از مبارزه توده‌ای را عملا محدود خواهد کرد.

رژیم جمهوری اسلامی، با وقوف به همین نکته، طی سالهای گذشته به انحای گوناگون کوشیده است که مسئله زندانیان سیاسی را به طور کلی انکار کرده و یا از آذهان مردم میهن ما و افکار عمومی جهانی و مجامع بین‌المللی پاک کند و یا این که، به تصور خودش، اساسا "صورت مسئله" را حذف کرده و گریبان خود را از آن خلاص نماید! فاجعه ملی قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ یکی از اقدامات آشکار رژیم اسلامی در زمینه حذف "صورت مسئله" بود. این جنایت بیسابقه، که قطعا به عنوان یکی از سیاهترین و دردناک‌ترین صفحات تاریخ معاصر ایران برجای خواهد ماند، در پی آن بود که یکی از کانونهای اصلی مقاومت و مبارزه انقلابی و بسیج مبارزات دموکراتیک مردم را محو و نابود نماید. به دنبال این کشتار وسیع، همراه با آزادسازی تعداد محدودی از زندانیان سیاسی که با تبلیغات و هیاهوی فراوان مقامات و بلندگوهای رژیم صورت پذیرفت، دیگر مسئله زندانیان سیاسی در ایران

سرزمین ما زیر سلطه رژیم اسلامی به زندان بزرگی - شاید نیز بزرگترین زندان جهان - بدل شده است که اکثریت عظیم ساکنان ۶۰ میلیونی آن، زندانیان و اسیران آن محسوب می‌شوند. انواع گوناگون محدودیت‌ها و فشارهای فزاینده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که توسط حکومت اسلامی و عوامل و ارکان‌های رنگارنگ آن اعمال شده و می‌شود، زندان بزرگی را به وسعت ایران برای توده‌های مردم ایجاد کرده است. بنابراین، تا هنگامی که سایه شوم این رژیم بر این سرزمین سنگینی می‌کند سخن گفتن از آزادی و رهایی از بندهای کران تحقیر و اختناق و شقاوت، و برخورداری از ابتدائی‌ترین حقوق و خواسته‌های دموکراتیک برای توده‌های مردم، هیچگونه معنی و مفهومی نخواهد داشت.

این نکته، در مورد زندانیان سیاسی ایران یعنی کسانی که در درون این زندان بزرگ، اسیر شکنجه‌گاه‌ها و زندانهای مخوف دیگری هم شده و می‌شوند، به مراتب عیان‌تر و آشکارتر است: تا زمانی که حاکمیت رژیم اسلامی بر این سرزمین برقرار است، مسئله زندانیان سیاسی نیز در ابعاد وسیعی مطرح بوده و خواهد بود، و این مسئله همواره یکی از محورهای اصلی مبارزه آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه مردم علیه رژیم حاکم را تشکیل خواهد داد.

حاکمیت رژیم اسلامی، همان طور که عملکرد آن طی پانزده سال گذشته بروشنی نشان داده است، متکی بر سرکوب و سرنیزه است. برغم همه فریبکاری‌های مرسوم سردمداران رژیم، خود اینان هم، در موارد متعدد، به این واقعیت عریان اعتراف کرده‌اند. تداوم بساط حکومتی اینها، بدون توسل مستمر و آشکار به ارعاب و اختناق و سرکوب، اصلا امکان‌پذیر نیست، و اعدام و شکنجه و زندان یکی از نموده‌های بارز و عمده آن به حساب می‌آید. متقابلا، در چنین شرایطی، افزایش تعداد زندانیان سیاسی و انباشته

هرگاه که فشار افکار عمومی داخلی و خارجی و محکومیت‌های رژیم در مراجع بین‌المللی افزوتر می‌گردد، حکومت اسلامی به شگرد رایج دیگر خود، یعنی انکار مسئله از بیخ و بن روی می‌آورد. چنان که، مثلا، دادستان کل رژیم اسلامی طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در ۴ بهمن ماه گذشته، مدعی گردید که "تعداد زندانیان گروهکها به ۲ یا ۲ نفر بیشتر نمی‌رسد" و اضافه کرد که "هیچگونه زندانی سیاسی در زندانهای کشور وجود ندارد و آخرین اعضای نهضت آزادی نیز اخیرا از زندان آزاد شده‌اند". چند روز بعد از آن نیز، رئیس قوه قضائیه رژیم، در خطبه‌های نماز جمعه تهران در ۲۳ بهمن، اعلام داشت: "در ایران تا کسی علیه نظام وارد عمل نشود و دست به کاری نزنند که نمونه جاسوسی است با او برخوردی نخواهد شد. ما به صرف اعتقاد شخصی با کسی برخورد نمی‌کنیم" و افزود: "اعدام‌شدگان در ایران یا قاچاقچی بوده‌اند... یا مواردی است که در چارچوب حدود الهی است و هیچ مقامی حق جابجایی این حکمها را ندارد".

واقعیت‌های جاری جامعه ما زیر سلطه حکومت اسلامی، دستگیریهایی روزمره و خودسرانه، تهاجم‌های مأموران امنیتی و انتظامی رژیم به خانه و کاشانه مردم، خصوصا در جاشیه شهرها، و به کارخانه‌ها و به دانشگاه‌ها و به تجمعات اعتراضی توده‌ها، و... حتی در همان اندازه محدودی هم که در مطبوعات زیر کنترل داخلی و یا توسط خبرگزاریهای بین‌المللی انعکاس می‌یابد، آشکارا وقاحت بی‌حد و اندازه سردمداران حکومتی را در دروغ‌پردازی و کتمان حقایق به اثبات می‌رساند. به عنوان نمونه، مواردی از دستگیریهایی جمعی و بازداشت‌های جاری مخالفان و معترضان و رهگذران و افراد عادی و... را که طی حدود یکسال اخیر توسط مطبوعات داخلی و یا به وسیله منابع بین‌المللی گزارش شده است ذیلا از نظر می‌گذرانیم:

+ در پی تظاهرات فروردین ۱۳۷۱ در شیراز، دست کم ۲۶۰ نفر دستگیر شدند. خبرگزاری رسمی رژیم اعلام داشت که ۴ نفر از دستگیرشدگان اعدام شده‌اند و حکم اعدام ۵ تن دیگر نیز صادر شده است.

+ به دنبال حرکت اعتراضی مردم در اراک، در پایان اردیبهشت ماه، بیش از ۲۰۰ نفر بازداشت شدند. چندروز بعد رسماً اعلام شد که ۲۹ نفر از آنها به یک تا ده سال حبس محکوم شده‌اند و "پرونده"

گروه‌های دیگری نیز در دست بررسی است

+ پس از عصیان توده‌های محروم و زحمتکش شهر مشهد در ۹ خرداد، استاندار خراسان دستگیری بیش از ۲۰۰ نفر را اعلام کرد. روز ۲۰ خرداد خبر اعدام ۴ نفر در رابطه با "اغتشاشات" مشهد رسماً منتشر گردید. در مورد سرنوشت بقیه زندانی‌ها اطلاعی در دست نیست

+ در تظاهرات گسترده مردم بوکان در ۱۷ خرداد ماه، بیش از ده نفر کشته شده و حداقل ۱۲۰ نفر (و طبق برخی گزارشها ۲۰۰ نفر) بازداشت گردیدند.

+ در پی تظاهرات و اعتراضات مردمی در شهر مریوان در اواسط و اواخر خرداد ۷۱، حدود ۲۰۰ تن از مردم بی‌دفاع دستگیر و روانه زندان شدند.

+ به دنبال تظاهرات و درگیری گسترده‌ای که در شوشتر در جریان برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس رژیم به وقوع پیوست، سپاه پاسداران عده کثیری از تظاهرکنندگان را دستگیر کرد که از بین آنها خبر کشته شدن یک جوان (احتمالا زیر شکنجه) انتشار یافت.

+ در جریان تهاجم مأموران انتظامی و شهرداری تهران به حاشیه‌نشین‌های اطراف تهران در چند مورد، در ماه‌های خرداد و تیر ۷۱، بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی معترض دستگیر شدند.

+ در پی تظاهرات روز دوشنبه ۲۰ شهریور ماه در حومه جنوب غربی تهران ۲۱ نفر از تظاهرکنندگان بازداشت گردیدند.

+ به دنبال تهاجم مأموران امنیتی و پاسداران رژیم به حرکت‌های اعتراضی و تجمعات کارگران در واحدهای مختلف صنعتی (بنز خاور، تراکتورسازی تبریز، چیت بهشهر، صنایع فولاد و... اگرهوی از کارگران دستگیر شدند که از تعداد و سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست.

+ فرمانده نیروهای انتظامی رژیم طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۱۴ نفر از "عوامل گروهکها و ضد انقلاب" دستگیر شده‌اند. به گفته وی ۱۵ نفر از سران "اشرار" کشته و ۱۷ نفر از آنها بازداشت شده‌اند و همچنین ده نفر هم به عنوان "عوامل بسب‌گذار" در این مدت دستگیر شده‌اند. طبق گزارش اخیر کالیندویل، آمار دستگیرشدگان در تهران و ۱۲ شهر دیگر، طی سال ۱۹۹۲ میلادی، به بیش از ۱۴۰۰ نفر بالغ می‌گردد.

+ در بهمن ماه گذشته، به دنبال حمله مأموران وزارت اطلاعات و "دادگاه ویژه"

روحانیت "رژیم" به دفتر منتظری در قم، عده‌ای از اطرافیان و پیروان وی بازداشت شدند که اسامی ۵ تن از آنها در مطبوعات حکومتی منعکس گردید.

+ در روز ۱۲ فروردین سال جاری، در پی درگیری گسترده‌ای که بین مردم و پاسداران رژیم در کرج روی داد، تعداد نامعلومی بازداشت گردیدند.

+ به دنبال عملیات نظامی سازمان مجاهدین در مناطق مرزی کشور در خرداد ماه گذشته، حدود ۲۰۰ نفر از فعالان و زندانیان سیاسی سابق و افراد عادی در شهرهای مختلف خوزستان توسط ارگانهای سرکوبگر رژیم دستگیر شدند.

+ در اوایل تیرماه سال جاری، در پی پیاده شدن "طرح مبارزه با مفاسد اجتماعی" در تهران بیش از ۴۰۰ نفر از زنان و دختران به اتهام "بدحجابی" بازداشت شدند. بازداشت شدگان هرگاه "سالم" "بدحجابی" نداشته باشند با پرداخت جریمه و یا امضای "تعهدنامه" آزاد میشوند ولی اگر دوباره به اتهام "بدحجابی" بازداشت شوند با جریمه‌های سنگین و زندان مجازات می‌گردند.

نمونه‌ها و شواهد فوق، یکبار دیگر، این نکته را به اثبات می‌رساند که در واقع تا زمانی که بساط ظلم و اختناق و غارتگری رژیم حاکم برقرار است، مسئله زندانیان سیاسی نیز، در ابعادی گسترده و در مقیاس هزاران نفر، یکی از مسائل عمده سیاسی و اجتماعی جامعه ما بوده و خواهد بود. پرداختن به این مسئله و پیگیری آنها در اشکال و عناوین گوناگون، به منظور کمک به حفظ جان و رهایی این اسیران و برای بسیج مبارزات مردمی، کماکان در سرنوشت تلاش و پیکار نیروهای آزادیخواه و آگاه و انقلابی خواهد بود. به ویژه آن که، خود رژیم حاکم نیز، هم در کردار و هم در گفتار خود، در واقع تعبیر و تفسیر بسیار گسترده و فراگیری از مفهوم "مخالف" سیاسی و "معترض" و "مبارز" سیاسی را نشان داده و می‌دهد. از نظر سردمداران و گردانندگان رژیم اسلامی، هرگونه خواست و مطالبات صنفی مغایر با مقررات و تصایلات ارگانها و مسئولان حکومتی، هرگونه اعتراض به کرانسی، بیکاری، بیخانمانی، و فساد رایج در دستگاه‌های دولتی، هرگونه مقاومت و مقابله با تحمیلات و تزییقات حکومتی (مثلا در مورد "حجاب اسلامی") و هرگونه اعتراض و اعتصاب و هرگونه دگراندیشی... نیز به عنوان مخالف با بنیان و ارکان رژیم

بقیه در صفحه ۶

موج تازه‌ای از اخراج و بیکاری کارگران

بیکاران کشور در حال حاضر حدود ۲،۵ میلیون نفر است. اگرچه ارقام رسمی به هیچوجه گویای میزان واقعی بیکاری نیست و حجم آن تقریباً دو برابر رقم فوق برآورد میشود، ولی اعلام رسمی همین رقم نیز حاکی از اعتراف مسئولان رژیم به گسترش سطح بیکاری است. مطابق اظهارات وزیر صنایع رژیم نیز طی سالهای ۷۱-۱۳۶۸ تنها حدود ۹۰ هزار نفر جذب صنایع کشور شده‌اند. این آمار نیز مربوط به همان دوره "رونق اقتصادی" است و گرنه، همانطور که اشاره شد، از سال ۱۳۷۱ به بعد روند رکود و بیکاری شدت گرفته است.

ثانیا - آغاز اجرای طرح مربوط به "یکسان سازی نرخ ارز" در سال جاری، علاوه بر تشدید گرانی برای اقشار مردم، به دلیل افزایش شدید هزینه‌های مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و ماشین آلات وارداتی، صنایع وابسته کشور را که سخت نیازمند این گونه واردات هستند دچار بحران و رکود فزاینده ساخت. واحدهای صنعتی که غالباً به علت عقب‌ماندگی تکنولوژیک، فرسودگی ماشین آلات، سوءمدیریت و حیف‌ومیل‌های رایج، امکان رقابت با تولیدات مشابه خارجی را نداشتند و در حالت برخورداری از ارز "دولتی" هم اکثراً زیان نشان می‌دادند، در شرایط اعمال نرخ ارز "شناور" طبعاً فعالیت آنها با مشکلات جدی روبرو می‌شد. کاهش تولید و یا تعطیلی برخی از واحدها مخصوصاً در سال جاری نیز ناشی از این مسئله است. علاوه بر این، افزایش شدید واردات انواع و اقسام کالاهای مصرفی در سالهای اخیر و در چارچوب همان سیاستهای رژیم، صنایع داخلی تولیدکننده این قبیل کالاها را با دشواری‌های بیشتر و رکود و کساد حادتر مواجه ساخته است. ثالثاً - در ارتباط با اجرای طرح "یکسان سازی نرخ ارز"، واحدهای تولیدی جهت تامین منابع مالی لازم برای خرید ارز و وارد کردن مواد و قطعات مورد احتیاج، شدیداً نیازمند وامهای بانکی شده‌اند. تامین این وامها، در سطح مورد نیاز، به واسطه افزایش سریع میزان پول در گردش در جامعه، موج تازه‌ای از گرانی به وجود

بیش از گذشته، دستخوش سیاستها و سوءمدیریتها و امیال کارفرمایان و مدیران شده است. هرروز یا هر هفته، به بهانه‌ها و عناوین گوناگون، مانند "تعدیل نیروی انسانی" شاغل و یا "تغییر خط تولید" و یا "بازسازی"، گروه دیگری از کارگران در لیست اخراجی‌ها قرار می‌گیرند و یا عملاً اخراج و بیکار میشوند. تشدید روند تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج کارگران در وضعیت کنونی دارای زمینه‌ها و دلایل متعددی است که موارد عمده آنها از این قرار است:

اولا - سیاست معروف به "تعدیل اقتصادی" که از جانب دولت رفسنجانی طی چهار سال اخیر پیاده شده و میشود، زمینه‌ساز اصلی کساد و رکودی است که اکنون دامنگیر بخش بزرگی از اقتصاد کشور، به ویژه واحدهای صنعتی، شده است. این مسئله از همان آغاز اجرای سیاست مذکور قابل پیش‌بینی بود، لکن آشکار است که طراحان و مجریان آن مقاصد دیگری را دنبال کرده و میکنند. هدف عمده این سیاست فراهم ساختن امکانات هرچه بیشتر برای سودجویی و انباشت سرمایه‌های کلان - با تصور سرمایه‌گذاری آتی آنها در رشته‌های تولیدی - برای تخفیف بحران حاد اقتصادی و به بهای خانه خرابی بیشتر برای کارگران و زحمتکشان بود. به واسطه طرحهایی که در چارچوب این سیاست به اجرا درآمدند و به دلیل گرانی دهشتناکی که محصول بلاواسطه و گریزناپذیر همان سیاست بود، بخش بزرگی از مردم، یعنی خانوارهای کارگری و زحمتکشان، از بازار مصرف بسیاری از کالا و خدمات ضروری به طور کلی حذف گردیدند. بنابراین، بروز کساد و رکود و تشدید بیکاری، از همان ابتدا در بطن چنین سیاستی نهفته و اجتناب‌ناپذیر بود. اجرای این سیاست، حتی در دوره به اصطلاح "رونق اقتصادی" هم نتوانست تخفیفی در مشکل بیکاری پدید آورد؛ طبق گزارش رسمی سازمان برنامه و بودجه، میزان مطلق بیکاری در کشور در فاصله ۷۰-۱۳۶۷ افزایش یافته است. به گفته معاون "اشتغال" وزارت کار رژیم، عده

بریجا آغاز گشته بود، در نیمه دوم سال گذشته سرعت و دامنه بیشتری یافت و در حال حاضر روزی نمی‌گذرد که تعدادی از واحدهای صنعتی کوچک یا بزرگ در آستانه توقف تولید و تعطیل قرار نگرفته و یا این که عملاً بسته نشده و کارکنان خود را بلا تکلیف و "به امان خدا" رها نکرده باشند. کاهش فعالیت و یا تعطیلی کامل که در آغاز این دوره غالباً واحدهای نساجی و صنایع لوازم خانگی را شامل میشد به تدریج به رشته‌های دیگر صنعتی اعم از دولتی و خصوصی نیز کشیده شده است. سال گذشته، صنایع فولاد اهواز گروه کثیری از کارگران خود را از کار بیکار کرد. در اسفند ماه گذشته، کارخانه "بنز خاور" حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران اغل را اخراج کرد که بخش کوچکی از آنها بازخرید شدند ولی بقیه هنوز در بلا تکلیفی کامل بسر می‌برند و طی ماههای اخیر نیز برای دفاع از شغل و تامین خواسته‌های برحق خود به حرکت‌های اعتراضی دست زده‌اند. تعداد زیادی از واحدهای صنعتی بزرگ استان کیلان در آستانه تعطیلی قرار گرفته و در صدد اخراج بخشی از نیروی کار خود برآمده‌اند. کارخانه نساجی اردبیل تعطیل گردیده و کارگران آن سرگردان شده‌اند در حالی که حقوق سه ماه کار خودشان را هم دریافت نکرده‌اند. واحد پارچه بافی چابکسر در اواسط تیرماه بسته شده و کارکنان آن در حالت بلا تکلیفی بسر می‌برند. کارخانه شیر پاستوریزه یزد به صورت نیمه تعطیل بخش کوچکی از فعالیت خود را ادامه میدهد. بزرگترین واحدهای صنعتی کشور، از جمله ذوب آهن اصفهان و مجتمع فولاد مبارکه، برای پرداخت دستمزد و حقوق جاری کارگران خود دچار مشکلات مالی شدیدی شده‌اند.

و ... در چنین وضعیتی، نه تنها اجحافات و فشارهای گوناگون بر کارگران شاغل افزایش یافته است و نه فقط پرداخت و تامین حقوق و مزایای آنان (حق ایاب و ذهاب، پاداش، ناهار، و ...) در همان سطح محدود نیز دچار تاخیر و تعلل‌های فراوان گشته است، بلکه امنیت شغلی اکثر آنها هم

POSTFACH 150106

10663 BERLIN
GERMANY

ایمیل تمیزات پستی در آلمان فدرال
از تاریخ ۱۹۹۲۷۸۱ نامهای خود را

در آلمان به آدرس فوق ارسال نمایید!

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5 NORWAY

نامه های خود را به آدرسهای زیر - از
یکی از کشورهای خارج برای ما بست
کنید.

HABIB K BP 162
94005 CRETEL CEDEX
FRANCE

بقیه از صفحه ۵

موج تازه اخراج کارگران

آورده و نرخ " شناور " ارز را هم شدیداً بالا می برد . عدم تامین وامهای مذکور نیز بسیاری از واحدهای صنعتی را با مشکلی که امروزه " کمبود نقدینگی " نامیده میشود ، روبرو ساخته و ادامه فعالیت آنها را متزلزل و یا غیرممکن می نماید . این مسئله ایست که اکنون کربانگیر بخش عمده ای از صنایع ، و یکی از موضوعات کشمکشهای جاری میان دستجات حکومتی است در یک کدهایی مدیران واحدهای صنعتی استان کیلان که در اواسط تیرماه برگزار شده بود ، یکی از مسئولان کارخانجات " پوشش ایران " در این رابطه گفت : " کمبود مواد اولیه ، گرانی قیمت تمام شده کالا و واردات کالای مشابه ، عدم فروش اجناس تولیدی و در نتیجه مشکل نقدینگی علل تعطیلی کارخانجات پوشش است " . در همین کدهایی که مشکلات مشابه واحدهای صنعتی " چوکا " ، " شفاورد " ، " فومنا " ، " ایران کنف " و ... نیز مورد بحث قرار گرفت اعلام گردید که " هم اکنون ۵۵ واحد صنعتی در استان کیلان دچار کمبود نقدینگی می باشند ... و حداقل نقدینگی مورد نیاز برای یک دوره کوتاه مدت جهت این واحدها ۴۰ میلیارد ریال برآورد شده است " . این مشکلات که پیامدهای مستقیم طرحها و سیاستهای رژیم حاکم است ، قبل از هرچیز و بیش از همه نتایج شوم خود را نصیب کارگران واحدهای تولیدی می نمایند ، چنان که به دلیل " کمبود نقدینگی " و رکود ، پیش از هرچیز دیگر ، پرداخت دستمزد و حقوق کارگران متوقف می گردد و یا کار و معیشت آنها قربانی می شود .

رابعا - گذشته از اینها ، آماده ساختن زمینه و تلاش برای پیشبرد خصوصی سازی واحدهای دولتی نیز بهانه و مستسک دیگری برای اخراج کارگران است یکی از شروط سرمایه داران خصوصی برای تحویل گرفتن بنگاههای تولیدی دولتی آنست که اگر نه همه ، دست کم کارکنان " زائد " این قبیل بنگاهها ، پیش از واگذاری کنار گذاشته شوند .

از این روست که اخراج بخشی از کارکنان ، زیر عنوان " تعدیل نیروی انسانی " یا به عنوان دیگر ، به صورت یکی از مقدمات واگذاری واحدهای دولتی ، در این گونه واحدها پیاده میشود . مثلاً " شرکت تامین مواد معدنی صنایع فولاد " (چناره) وابسته به شرکت ملی فولاد ایران که کار معامله و واگذاری آن به یک موسسه خصوصی به نام " شرکت پارس دزفول "

در جریان است ، وضعیت شغلی و استخدامی کارگران خود را عملاً به حالت تعلیق درآورده است . کارگران این واحد ضمن شکایت به مراجع مختلف ، به عنوان اعتراض به اقدام شرکت ملی فولاد و برای تعیین تکلیف وضعیت شغلی شان ، چندبار در اداره کار اندیشک اجتماع کرده اند ... با پیشبرد این قبیل سیاستها ، روند اخراج و بیکار کردن کارگران قطعاً شدت بیشتری پیدا خواهد کرد .

چنین وضعیتی که هرروز تعدادی از کارگران شاغل را به جمع انبوه بیکاران پرتاب میکند ، آشکارا زاینده سیاستهایی است که رژیم جمهوری اسلامی در پیش گرفته است رژیمی که بانی و عامل این سیاستهای خانمان برانداز است ، طبعاً نه میخواهد و نه میتواند که برای تخفیف معضل بیکاری و جلوگیری از اخراج شاغلان چاره اندیشی کند . وزارت کار رژیم که ظاهراً مسئول تامین اشتغال است کاری جز توجیه و تبلیغ سیاستهای جاری رژیم ندارد . طرحهایی که گردانندگان این وزارتخانه برای ایجاد اشتغال مطرح کرده اند اساساً برای فریبکاری بوده و عملاً تاثیری در مقابله با بیکاری نداشته است که طرح " خود اشتغالی " یا ایجاد کارگاههای تولیدی و تعمیراتی خانگی از نمونه های بارز آن است . اخیراً و با تشدید بیشتر مسئله بیکاری ، مسئولان وزارت کار طرحهای موهوم دیگری هم ارائه می کنند ؛ مثلاً به بیکاران وعده میدهند که " با کشورهای ژاپن ، کویت و کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس و کره در حال مذاکره هستیم تا بطور رسمی و از طریق قانونی کارگران ایرانی در این کشورها مشغول کار شوند " . یا بخشنامه صادر می کنند که از این پس واحدهای تولیدی و صنفی موظفند که به جای کارگران افغانی ، کارگران ایرانی را بکار بگیرند و ... آخرین نمونه از طرحهای این وزارتخانه برای تامین اشتغال هم صدور اجازه تاسیس " مراکز کاریابی خصوصی " است که در جلسه " شورایی عالی کار " در ۲۰ تیرماه به تصویب رسید . آشکار است که در شرایط حاکم این گونه مراکز کاریابی هم به دکان دیگری برای اخذی و باج گیری از بیکاران و جویندگان کار ، و رواج بیشتر سوء استفاده و فساد تبدیل می گردد .

مقابله با گسترش بیکاری و تامین اشتغال برای بیکاران و انبوه جوانانی که هر ساله وارد بازار کار میشوند مستلزم اتخاذ تدابیر و اجرای سیاستهایی است که رژیم حاکم اساساً با آنها بیگانه است ●

بقیه از صفحه ۴

رژیم جمهوری اسلامی و

موجودیت " نظام " تلقی شده و می شود . در چنین شرایطی ، مردم نیز بر همین در بطن همین مبنا مقابل می کنند : آنها هم در پشت سر هر مزدور و هر مدیر و هر مقام و هر ارکان رژیم بطن هرگونه زورگویی و اجحاف ، و در ورای هر قانون و " نظم " و مقررات ساخته و پرداخته این رژیم نیز کلیت آن را ملاحظه میکنند و با هر حرکت اعتراضی و با هر اقدام جمعی خود عملاً موجودیت و بقای آن را زیر سوال می برند . ترفندها و تلاشهای مذبوحانه رژیم برای انکار این مسئله عمده و کتمان این واقعیت عریان ، توانسته و نمی تواند به نتیجه مورد نظر آن منتهی گردد . در سالهای گذشته در تلاش به منظور فریب ساده دلان و مخدوش کردن مسئله مبارزه سیاسی زندانیان سیاسی ، سردمداران رژیم اصطلاحاتی چون " باغی " ، " محارب " و " مفسد فی الارض " را از زرادخانه فقهی خود بیرون کشیدند و در بلندگوهای خود دمیدند ، ولی نه توانستند عمق و دامنه بسایقه جنایت و خونریزی خود را بپوشانند و نه توانستند به حذف " صورت مسئله " زندانیان سیاسی نائل آیند . در سال گذشته نیز ، مخصوصاً پس از حرکتهای اعتراضی وسیع در برخی از شهرهای کشور ، کوشیدند که اعتراضات محرومان را به عنوان " غائله " و " معترضان و مبارزان را به نام " اشرار " و " اوباش " وانمود سازند . لکن این شکردهای کهنه و باطل همه رژیم های ضد مردمی و ضددموکراتیک نیز نتوانست و نمی تواند ، واقعیت جاری طغیان و مبارزه توده های مردم علیه رژیم رژیم های ارکانهای آن را مخدوش و لوذ نماید .

تداوم مبارزه مردم در اشکال و شیوه های کوناگون که وحشتزدگی و هراس گردانندگان رژیم را افزونتر ساخته است ، بطلان و بیهودگی ترفندها و تقلاهای رژیم را نشان داده است . هرچقدر که رژیم حاکم به ساختن زندان های جدید و انباشته کردن زندانها و سیاهچالهای خود از مبارزان و معترضان تلاش کند تا شاید از این راه بتواند برای چند صباحی دیگر بساط بحران زده حکومت خویش را حفظ نماید ، به همان اندازه مسئله زندانیان سیاسی اهمیت و حساسیت بیشتری در بسیج و سازماندهی مبارزات توده ای برای برچیدن بساط این رژیم کسب خواهد کرد ●

گزارش کار پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی سازمان فدائی - ایران

ضعف خصلت دموکراتیک یعنی ضعیف بودن مداخله مستقیم اعضای سه جریان در این روند بوده است. اگر ما کمونیستها از فروپاشی " اردوگاه سوسیالیستی " فقط یک درس گرفته باشیم، آن اینستکه سوسیالیسم بدون دموکراسی حرف پوچ و بی معنایست. اما تکرار این به تنهایی کافی نیست. نمی توان فقط گفت و تکرار کرد که اگر کمونیستها در قدرت باشند آزادی و دموکراسی در جامعه اینچنین و آنچنان بحد اعلائی خود برقرار خواهد بود. ما به ازای این حرف باید خود را در عمل مان نشان دهد و دموکراسی یا دخالت مستقیم همگانی باید در فعالیت روزمره سیاسی و نقدا در ابعاد تشکیلات و روابط کمونیستها عینیت و مادیت داشته باشد.

اما این امر در پراتیک ما در روند وحدت بسیار ضعیف بود. طی دو سال گذشته، مداخله مستقیم اعضای سه جریان تنها زمانی مورد توافق هیئت های نمایندگی قرار گرفت که بیش از یکسال ونیم مباحثات آنان به دراز کشیده و سرانجام هم به بن بست رسیده بود. آیا از همان ابتدا نمیشد بر علنیت پافشاری میکردیم و بحثها را نه تنها در سطح هیئت های نمایندگی بلکه همزمان در تمامی سطوح به پیش می بردیم؟ آیا از همان موقع نمی توانستیم به انتشار بولتن مباحثات مشترک دست بزنیم و جلسات مشترک بین اعضای سه جریان را سازماندهی کنیم؟ ما به عنوان کمیته مرکزی سازمان فدایی، علیرغم آنکه در همان ابتدای کار با انتشار بیانیه ای به ضرورت دموکراتیک بودن روند وحدت تاکید کردیم و در توضیح آن بر الزامات فوق انگشت گذاشتیم، ولی باید اعتراف کنیم که کار ما هم بی ایراد نبوده است. این درست است که از دیدگاه ما نوع و خصلت روند وحدت سه جریان در عین حال خود نشاندهنده آن بود که تشکل واحد آتی چگونه تشکلی میتواند باشد، و از همین زاویه با تاکید بر دموکراسی، همزمان با پیشبرد مذاکرات در سطح هیئت های نمایندگی خواستار وحدت از پائین بودیم، ولی واقعیت اینستکه بحد کافی در این زمینه پی گیری نبوده ایم. ما از بیم آنکه مبدا مذاکرات در بالا بلوکه شده و متوقف گردد، بحد کافی در دفاع از دموکراسی

میداند و اقلیت از وحدت دفاع میکند، ما باید طالب و مشوق انشعاب در راه کارگر باشیم، یا آنکه برعکس باید از هم اکنون علیه آن موضع گیری کرد؟

کمیته مرکزی در مجموع و بعد از یکرشته بحث های اولیه، توافق کرد که به این سئوالات مشخص پاسخ دهد، اما در چگونگی پاسخگویی به آنها، نظرات متفاوتی وجود داشت که در این گزارش منعکس هستند. در پاسخ به اولین سئوال بر صحت سمتگیری کمیته مرکزی و درگیر شدن سازمان در پروسه وحدت که اعتبارش از لحاظ قانونی مبتنیست بر مصوبه کنگره فوق العاده سازمان درباره وحدت چپ انقلابی، تاکید شد و گفته شد که ما این پروسه را بعد از نخستین کنگره راه کارگر و بصورت نشست های هیئت های نمایندگی سه جریان آغاز کردیم. در آنزمان ما بدرستی از تصویب قطعنامه وحدت سه جریان توسط کنگره راه کارگر استقبال کردیم و باز بدرستی با وحدت بلادرنگ و فوری سه جریان که توسط هیئت های نمایندگی راه کارگر و شورای عالی پیشنهاد میشد، مخالفت کردیم. ما بر اساس برنامه و سایر مصوبات کنگره راه کارگر بر این باور بودیم - و هنوز هم هستیم - که علیرغم وجود اختلافات فی مابین، سه جریان می توانند سازمان واحدی را تشکیل دهند. ولی برای اینکار نباید عجولانه و شتابزده عمل کرد، بلکه لازمست پایه های نظری، سیاسی و تشکیلاتی این سازمان واحد روشن شده و اختلافات مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد تا وحدت کاملا آگاهانه و در نتیجه پایدار و مستحکم باشد و با نسیم حوادث آتی به لرزه نیافتد. امروز نیز، برخلاف نظر آندسته از رفقای مرکزیت راه کارگر که شرکت راه کارگر در پروسه وحدت را اشتباه پنداشته و معتقد به پس گرفتن مصوبه کنگره ای خود در این ارتباط هستند، معتقدیم که اگر جهت گیری های اساسی برنامه ای که در توافقنامه منتشر شده منعکس است مبنا قرار گیرد با روش های دموکراتیک میتوان به وحدت دست یافت و با متحد کردن نیروهای سه جریان در یک تشکل واحد گام مهمی را در جهت اتحاد چپ انقلابی بجلو برداشت، ما امروز که به روند وحدت طی دو سال گذشته نگاه میکنیم فکر میکنیم که مهمترین اشکال آن

پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی سازمان روز ۲۵ ژوئیه برگزار گردید. موضوعات در دستور این پلنوم عبارت بودند از: ۱- تاریخ برگزاری کنگره آتی سازمان، دستور کار و نحوه تدارک آن ۲- مساله وحدت بین سازمان ما و سازمانهای " راه کارگر " و " شورای عالی " .

اجلاس پلنوم با تعیین رئیس جلسه کار خود را آغاز کرد و نخست بحث وحدت را بدلیل ارتباط مستقیم آن با زمان برگزاری کنگره، در دستور قرار داد. در این ارتباط مطرح شد که پلنوم به چندین سئوال باید پاسخ مشخص بدهد: اول اینکه پروسه مباحثات وحدت، بعد از بحث بین هیئت های نمایندگی سه جریان و انتشار بیانیه مشترک، تشکیل جلسات مشترک بین اعضا، و سرانجام انتشار ۴ شماره بولتن مباحثات مشترک، طبق قرار قبلی به پایان رسیده است، حال ما به این پروسه چگونه نگاه می کنیم؟ با توجه به موانعی که در راه وحدت ایجاد شده، آیا وارد شدن در این روند و تلقی کردن آن بعنوان یکی از وظایف اصلی سازمان که انرژی زیادی را هم از ما گرفت، درست بود؟ چه ایراداتی به ما در این روند وارد است؟

دوم اینکه در این نقطه ای که هستیم به مساله " چه باید کرد " چگونه پاسخ می دهیم؟ آیا مثل اکثریت رهبری راه کارگر باید گفت وحدت ناممکنست؟ آیا اجلاس های مشترک و انتشار ۴ شماره بولتن مشترک برای شرکت موثر و مستقیم کل اعضا، در روند وحدت و تصمیم گیری آگاهانه آنان کافی بوده یا آنکه این حد ضعیف و ناکافی بوده و تبادل نظر بین اعضا، و انتشار بولتن مشترک تا مدت معینی (مثلا چهار تا شش ماه) ادامه یابد؟

سوم اینکه در هر حال اگر وحدت مورد نظر صورت نگیرد و موانع موجود پابرجا بمانند، در اینصورت روش برخورد ما با " شورای عالی " و سایر عناصر و محافل که از وحدت در چهارچوب توافقات حاصل شده طرفداری میکنند، چه باید باشد؟

و بالاخره چهارم اینکه چه شیوه برخوردی باید در قبال اختلافات درونی راه کارگر در پیش گیریم. در این رابطه آیا ما باید وضع بیطرفانه داشته باشیم؟ آیا حال که اکثریت رهبری راه کارگر وحدت را منتفی

سرسختی نشان ندادیم . و این اشتباه مهمی بود که ما آنزمان آنطور که شاید و باید به آن توجه نداشتیم از همین نتیجه گیری میتوان به سوال دوم پاسخ داد . اگر این درست است که سرنوشت قطعی روندی که از دو سال پیش آغاز کرده ایم باید سرانجام نه بدست عده ای از رهبران بلکه با اراده و رای آگاهانه تمامی اعضای سه جریان تعیین گردد ، و اگر این درست است که مداخله اعضا طی این دوره ضعیف بوده ، تعداد قابل توجهی از مقالات مربوط به بولتن هنوز هم فرصت انتشار نیافته اند و مباحث بحد کافی گردش پیدا نکرده اند ، بنابراین میتوان گفت که زمان تعیین تکلیف قطعی هنوز فرا نرسیده است . لازمست تا مدت معینی (مثلا چهار یا شش ماه) انتشار بولتن مباحثات مشترک ادامه یابد و طی اینمدت بحث و تبادل نظر مستقیم بین اعضا ، از طریق برگزاری اجلاسهای مشترک وسیع سازماندهی گردد . طبعاً این نظر ما بعنوان یکطرف از سه طرف قضیه است و اجرای آن به توافق رهبری دو طرف دیگر بستگی دارد . بنابراین هیئت اجرایی سازمان ما موظف است طی نامه ای از طرف کمیته مرکزی ، پیشنهاد ما مبنی بر تمدید زمان مباحثات وحدت را به اطلاع کمیته های مرکزی دو سازمان دیگر برساند .

در هر حال (خواه این پیشنهاد مورد موافقت قرار گیرد و خواه رد شود) تلاشهای ما برای اتحاد نیروهای چپ انقلابی ایران باید تداوم یابد . هیچ بعید نیست که در شرایط کنونی سازمان راه کارگر به این یا آن دلیل سرانجام با چنین وحدتی سازگار نباشد . این البته مایه تاسف خواهد بود . اما کوششهای ما در این راه متوقف نخواهد شد و ما طبعاً وحدت با " شورای عالی " و کلیه عناصر و محافل چپی که خواستار وحدتی دموکراتیک در چارچوب قطعنامه توافق شده هستند را به پیش خواهیم برد . و این پاسخ پلنوم ما به سومین سوال مطروحه است .

و اما در برخورد به سوال چهارم باید یادآوری کنیم که اختلافات بین اکثریت و اقلیت راه کارگر ، همانطور که علنی و آشکار شده ، بمرحله حادی رسیده است . اکنون برای ما مساله اینست که چه روش برخوردی با آن باید داشته باشیم ؟

اولین اصل برای ما عدم دخالت در امور داخلی دیگر سازمانهای سیاسیست . اختلافات اکثریت و اقلیت راه کارگر مساله داخلی این سازمان است که راه حل آن باید توسط خود اعضای راه کارگر تعیین شده و

به اجرا گذاشته شود . ما به اصل عدم دخالت در امور داخلی دیگران عمیقاً باور داشته و به آن پایبند خواهیم ماند . اما تعهد به این اصل یک چیز است و بی تفاوتی نسبت به تحولات داخلی راه کارگر چیز دیگر . چگونگی تحولات راه کارگر بویژه برای ما بعنوان یک نیروی چپ علی السویه نیست چرا که سمتگیری مثبت این تحولات به قدرت گیری نیروی چپ انقلابی در اپوزیسیون ایران کمک میکند ، در حالیکه سمتگیری منفی آن برعکس ، به تفرق و پراکندگی این نیرو دامن میزند .

ما خواهان یک " راه کارگر " متحد و یکپارچه هستیم و فکر می کنیم هرگونه انشعابی در این سازمان ، صرف نظر از اینکه مسئولیت اش متوجه چه کسانی باشد ، برای جنبش ما بسیار زیانبار خواهد بود . هر انشعابی در جنبش چپ ، کماینکه تجربه خاص راه کارگر نیز بخوبی آنرا نشان داده ، ولو کاملاً موجه و اجتناب ناپذیر ، اما همواره نیروی چپ را در کلیت خویش تضعیف کرده و بویژه در دوره کنونی ، روحیه یاس و سرخوردگی و انفعال سیاسی را گسترش داده است . از اینرو ، راه کارگر و خصوصاً رهبری آن که عمدتاً اکثریت را نمایندگی میکنند لازمست مسئولانه عمل کرده و با تضمین دموکراسی تشکیلاتی ، تنوع نظری - سیاسی و تامین حقوق اقلیت از بروز انشعابی جدید جلوگیری نمایند . ما مطمئن هستیم که با روشهای دموکراتیک مساله همزیستی و تنظیم مناسبات بین اکثریت و اقلیت راه کارگر می تواند در چارچوب وحدت تشکیلاتی این سازمان راه حلی دموکراتیک پیدا کند . چنین است جمع بندی پلنوم در برخورد به مساله وحدت . لازم به ذکر است که در رابطه با این موضوع نظر دیگری بصورت قطعنامه زیر به پلنوم پیشنهاد شده که به تصویب نرسید :

در جهت سرعت بخشیدن به روند وحدت سه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، سازمان فدایی - ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، تصمیم گرفته شد شروط تعیین شده از طرف کمیته مرکزی سازمان ما که در بیانیه وحدت سه سازمان منعکس است حذف گردد و به این طریق گامی در جهت برون رفت از بن بست مذاکرات هیاتهای نمایندگی سه سازمان برداشته شود .

ما اعلام میداریم :

۱ - هویت و برنامه کار حکومتی که ما برای استقرار آن بجای رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم از اهمیت برخوردار است که

سه سازمان در مورد آن اتفاق نظر دارند و در قطعنامه مشترک وحدت به تایید کمیته مرکزی سه سازمان رسیده است . حکومت آترناتیو جمهوری اسلامی و مواردی که از طرف سازمان راه کارگر به عنوان شروط وحدت اعلام شده اند ، می توانند در کنگره وحدت یا در سازمان مشترک آتی مورد بحث ، تدقیق و تصمیم گیری قرار گیرند .

۲ - تعیین نام جدیدی برای سازمان آتی که از وحدت سه سازمان شکل می گیرد و نشریه مرکزی آن ، از خصلت دموکراتیک وحدت نشات می گیرد که ما با ایمان به گزینش صحیح و مناسب آن توسط جمع رقاباتی که حیات تشکیلاتی مشترک با هم خواهیم داشت ، تعیین آنرا به خرد جمعی کنگره وحدت سه سازمان وامی گذاریم .

۳ - قطعنامه وحدت که به تصویب کمیته مرکزی سه سازمان رسیده است ، خطا اصلی ، هویت ، اهداف و برنامه سازمان را روشن نموده است . ما پیشنهاد می کنیم که بر اساس این قطعنامه و با حذف تمام شروط ، هرچه سریع تر کنگره وحدت سه سازمان تدارک و تشکیل شود و هر مساله دیگری در سازمان واحد آتی مورد بحث و تصمیم گیری قرار گیرد .

زمان برگزاری ، دستور جلسه و تدارک کنگره آتی سازمان

در رابطه با زمان برگزاری کنگره نوبتی سازمان ، تصمیم گرفته شد که بدلیل عدم تدارک کافی کنگره تا زمان معینی به تعویق افتد . همچنین در پی نظرخواهی از اعضای تشکیلات ، تصویب شد که موضوع ساختار تشکیلاتی سازمان نیز به دستور جلسه کنگره که قبلاً توسط کمیته مرکزی تعیین شده بود ، اضافه گردد . به این ترتیب موضوعات دستور کنگره آتی عبارتند از :

۱- گزارش سیاسی و تحولات اپوزیسیون ایران (بصورت قطعنامه)

۲- نقد عملکرد سازمان در فاصله دو کنگره

۳- برنامه یا پلان فرم

۴- ساختار تشکیلاتی سازمان

۵- وحدت

۶- گزارش مالی

۷- انتخابات کمیته مرکزی

بعد از تقسیم کار در رابطه با تدارک کنگره و در پایان اجلاس ، کمیته مرکزی از کلیه اعضای سازمان دعوت کرد تا با شرکت فعال در بحثها و ارائه نظرات و پیشنهادات خود ، در غنا بخشیدن به کنگره آتی سازمان بکوشند .

هیئت اجرایی سازمان فدایی - ایران
تیرماه ۱۳۷۲

در واقعیات دارند . و رسول هرگاه بخواهد با رویی گشاده و باز به مسایل نگاه کند و روشی درست در برخورد با انتقادات مطرح شده پیرامون " طرح برنامه " در پیش بگیرد آنگاه با مراجعه‌ای ساده به مجموعه مباحث و مقالات منتشر شده در گذشته ، یعنی در فاصله تصویب ضرورت تهیه طرح برنامه توسط کنکره آذر ۶۹ تا مقطع انتشار طرح برنامه اخیر ، مشاهده خواهد کرد که برای تهیه این طرح برنامه هیچ تدارک ایدئولوژیک - سیاسی مشخصی صورت نگرفته و هیچ بحث جمعی در سطح تشکیلات و جنبش سازماندهی نشده بوده است . چنین است که درباره دلایل حذف و تغییر یک رشته از مهم‌ترین احکام و مواد برنامه سابق هیچ بحث جمعی در سطح تشکیلات صورت نگرفته و هیچ مقاله توضیحی تهیه نشده بوده است . و اساسا معلوم نیست که این تغییرات مهم برچه مبنا و کدام زوایا صورت گرفته است و به همین دلیل تفسیرهای گوناگونی پیرامون آن مشاهده میشود . طرح برنامه‌ای با این مختصات از حداقل شالوده‌های ایدئولوژیک - سیاسی لازم برخوردار نیست و در نتیجه هیچ تضمینی وجود ندارد که با تغییر اوضاع ، این یک نیز بدون حداقل استدلال مجددا دستخوش تغییر نگردیده و چه بسا یک رشته از همان احکام سابق ، به نوعی مجددا سر بریاورند .

اینجاست که بطور طبیعی این سوال مطرح میشود که تهیه طرح برنامه‌ای با این سطح از تدارک و با این شتابزدگی از کدام ضرورت‌ها ناشی میشود و در خدمت حل کدام مشکل از مجموعه مشکلات تشکیلات و یا جنبش ما قرار دارد ؟ واقعا تشکیلاتی که هنوز نسبت به بحران خود و راه‌های غلبه بر آن به جمع‌بندی معینی دست نیافته است و بنابراین از موضعی مسلط با این بحران و جلوه‌هایش برخورد نمی‌کند چگونه و بر چه مبنایی می‌تواند و می‌باید اقدام به تهیه برنامه برای جنبشی به این وسعت و پیچیدگی بکند؟ و ... این مسایل ، مسایلی هستند که قبلا نیز در جریان بحثی ایجابی پیرامون موقعیت کنونی تشکیلات ، عوامل سازنده بحران آن و برشمردن برخی از مهم‌ترین مشکلات و تناقضات آن و اشاره به مسئله وحدت نیروها و رابطه آن با برنامه ، مطرح گردیده‌اند .

اما این سئوالات و انتقادات ، همگی در مقاله ر. رسول بدون پاسخ مانده‌اند . آنچه که وی در این باره نوشته ، بدین قرار است که : " در رد این برنامه ، رفیق اکبر دو دلیل نیز به استدلال نداشته‌اش اضافه

می‌کند " و سپس بنابه برداشت خود اضافه می‌کند " از نظر او ، ارائه برنامه جدید گویا از یک طرف باعث تشدید بحران در جنبش چپ و از جمله سازمان ما می‌گردد و از طرف دیگر مانع جدیدی در راه وحدت بین سازمان ما و راه کارگر و شورای عالی ایجاد میکند . " او پس از ساده کردن سئوالات مورد بحث تا بدین حد ، آنگاه بطور کلی چنین جواب می‌دهد " اما این دو دلیل هم دلایل قانع‌کننده‌ای نیستند . چون اولاً در رابطه با بحران ، رفیق اکبر مساله را وارونه می‌بیند اگر این درست است که یکی از عوامل این بحران آشفتگی فکری و ابهامات نظری است ، آنوقت باید گفت تدوین برنامه کامیست در جهت تخفیف بحران و نه بالعکس در جهت تشدید آن ، ثانیا مطالعه و بررسی برنامه جدید نشان می‌دهد که مضمون آن مبین هیچگونه تغییری در نقاط اشتراک و افتراق ما با دو جریان دیگر نیست . از این رو نمی‌توان آنرا مانعی برای وحدت محسوب کرد . " این تمام آن توضیحات و استدلالاتی است که ر. رسول پیرامون این مسایل ارائه کرده است .

بدین ترتیب ر. رسول کاری به این مسئله ندارد که برنامه قبل از هر چیز حاصل سطح معینی از رشد فکری و سطح معینی از تکامل تشکیلات است و می‌باید نقشی معین در سمت‌وسو دادن به جنبش کارگری و توده‌ای و نیز تامین وحدت جنبش کمونیستی ایران داشته باشد ! گویا که در همین رابطه بحث درباره مرحله کنونی حیات تشکیلات و بحران و مهم‌ترین مشکلات و تناقضات آن ، بحث درباره چگونگی پیوند آن با جنبش کارگری و توده‌ای و میزان حضور در این جنبش که برای یک دوره طولانی از حیات آن اقدام به تدوین برنامه می‌شود ، همگی غیرضروری می‌باشند ! وجود ندارد !

اما بازگردیم به همین پاسخ‌های کلی ر. رسول . آیا واقعا رسول فکر می‌کند که به صرف این حکم که " تدوین برنامه کامیست در جهت تخفیف بحران و نه بالعکس در جهت تشدید آن " ، کافیهست تا همگان بپذیرند و قانع شوند که تهیه هر برنامه‌ای و از جمله طرح برنامه مورد دفاع وی ، کامیست در راه غلبه بر " آشفتگی‌های فکری و ابهامات نظری " موجود ! واقعا این آشفتگی‌های فکری و ابهامات نظری موجود در سطح جنبش ، از نظر ر. رسول ریشه در کدام تحولات دارند و ناشی از کدام مسائل ایدئولوژیک - سیاسی حل نشده

جلوه‌ای دیگر

از برخورد

سهل انگارانه

با مبانی

برنامه‌ای جنبش

و نقد آن -

۲

اکبر

در شماره قبلی ، بخشی از مقاله ر. رسول تحت عنوان " درباره طرح برنامه جدید انتقاد مستدل یا ایرادات بی‌پایه ؟ " مورد بحث قرار گرفت . در آن قسمت نشان داده شد که برخلاف تصور وی ، انتقادات مورد بحث " ایراداتی بی‌پایه " نیستند و ریشه

بوده‌اند که طرح برنامه اخیر با پاسخ دادن به حداقل بخشی از آنها ، ادعای تاثیرگذاری بر بحران فکری موجود و تخفیف آنرا دارد . آیا ساده‌انگارانه نیست که فکر کنیم با حذف بدون توضیح و استدلال مقولاتی نظیر " مارکسیسم - لنینیسم ، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم " ، " دیکتاتوری پرولتاریا " ، " اترناسیونالیسم پرولتاری " و امثالهم از متن برنامه سابق و یا تغییر بدون توضیح احکامی دیگر ، در جهت کاهش بحران کام‌نهادیم !

متأسفانه پاسخ ر. رسول به مسئله بعدی ، یعنی رابطه میان این طرح برنامه و امر وحدت نیروها ، نیز به همان ترتیب فوق می‌باشد . در این زمینه ، قبلاً در مقاله مورد نقد رسول گفته شده بود اولاً اگر تدوین برنامه نه فقط مسئله تشکیلات ما بلکه مسئله جنبش کمونیستی ایران است ، بنابراین نمی‌توان بحث برنامه را مستقل از مشکلات واقعی این جنبش و موانع سر راه وحدت آن پیش برد . " و بدنبال آن ، پس از اشاره به مذاکرات مربوط به وحدت ، نتیجه‌گیری شده بود که " اقدام رفقا در زمینه تهیه طرح برنامه و قرار دادن وظیفه تصویب برنامه در مقابل کنگره آتی تشکیلات ، مشکلی از مشکلات فراروی وحدت حل نمی‌کند و چه بسا مانعی جدید به موانع موجود بیفزاید " در این عبارت هم انتقاد و هم زاویه طرح آن ، کاملاً واضح می‌باشند و روشن است که برای ردو بی‌پایه دانستن آن باید استدلال کرد و نشان داد که این طرح برنامه چگونه و چه مشکلی از مشکلات فراروی وحدت سه نیرو را حل و تحقق آنرا تسهیل میکند . اما ر. رسول بجای پاسخ بدین مسئله ، به شاخه‌ای دیگر می‌رود و می‌نویسد چون مضمون طرح برنامه جدید مبین - هیچ گونه تغییری در نقاط اشتراك و اقتراق ما با دو جریان دیگر نیست ، از این رو نمی‌توان آنرا مانعی برای وحدت محسوب کرد ! پرواضح است که این پاسخ ر. رسول نه پاسخ مستقیم به مسئله مطرح شده ، بلکه جواب بله چیز دیگری است . و در آن باره ، یعنی درباره مقایسه بیانیه مشترک نمایندگان سه جریان با طرح برنامه اخیر و اینکه با توجه کادر متفاوت این دو می‌توان به سهولت بدین نتیجه رسید که این دو اشتراکات و افتراقاتشان یکسان بوده و در این صورت مانعی جدید برای وحدت نیروها به شمار نمی‌رود ، می‌توان با ارزیابی ر. رسول موافق یا مخالف بود که خود بحث علیحده‌ای می‌طلبد .

اما اضافه بر اینها ، همانطور که قبلاً گفته شد علاوه بر مقاله ر. رسول مقاله دیگری از ر. اسد تحت عنوان " آیا نمی‌توانیم طرح برنامه‌ی سازمان را تهیه کنیم ؟ " در همان شماره اتحاد کار چاپ شده است ، که طرح چند نکته درباره آن ضروری به نظر می‌رسد .

اول اینکه در مقاله ر. اسد ، جز در قسمت کوتاه پایانی آن ، طرفهای مورد انتقاد و چه بسا مورد اتهام وی ، مجهول‌الیهی باقی مانده‌اند . یعنی معلوم نیست که با توجه به مباحث موجود ، دقیقاً چه کسانی و به استناد کدام مباحث و نظراتشان به نقد کشیده شده‌اند . و این در حالیست که ر. اسد بدون برخورد مستند با نظرات این یا آن فرد مشخص ، تکه‌های پاره‌پاره شده از این یا آن ایده را ، بدون نام و بدون استناد و تحت این عنوان که برخی یا عده‌ای از رفقا چنین می‌گویند و برخی و عده‌ای دیگر چنان ، گرفته و سپس به نقد کشیده است .

دوم اینکه ر. اسد در تنها جایی که در صدد برخورد به نام و مستند برآمده است نیز ناقص برخورد کرده است . وی در قسمت پایانی مقاله و ضمن شارش پیشنهادهای الگرناتو در مقابل طرح برنامه اخیر نوشته است " پیشنهاد دیگر ، جهت‌گیری‌های تنوریک - سیاسی تشکیلات است که در مقاله ر. اکبر در اتحاد کار شماره ۴۲ آمده است ، مضمون این جهت‌گیری‌های تنوریک - سیاسی عبارت خواهد بود از آن رشته مسایلی که چه به دلیل تلاشهای صورت گرفته و چه به دلیل تحولات اتفاق افتاده ، پیرامونشان نظر قطعی وجود دارد " او به دنبال این نقل قول شکسته و بسته نسبت به " مضمون " پیشنهاد ارائه شده ، و به استناد آن است که نتیجه‌گیری میکند که " بدیهی است که این حکم عین کلی‌گویی و ابهام‌گویی است و هیچ کمکی به ما نخواهد کرد . " البته من نیز با ر. اسد هم عقیده‌ام که این حکم مورد نقد وی " عین کلی‌گویی و ابهام‌گویی است " ولی بحث نه بر سر این حکم سرودم بریده ، بلکه بر سر حکم و مجموعه دیگری است ، که من آنرا عیناً بطور کامل نقل می‌کنم ، چه بسا بدین ترتیب این رفیق عزیز حداقل از نظر مخالف خود ، آنطور که مطرح شده است ، مطلع گردد : " تدوین جهت‌گیری‌های تنوریک - سیاسی تشکیلات ، امری است هم ضروری و هم امکانپذیر ، ضروری است بدین دلیل که به مضمون فعالیت آن سمت و سوی روشن‌تری بخشیده و چشم‌انداز حرکت آنرا در پیوند با مجموعه

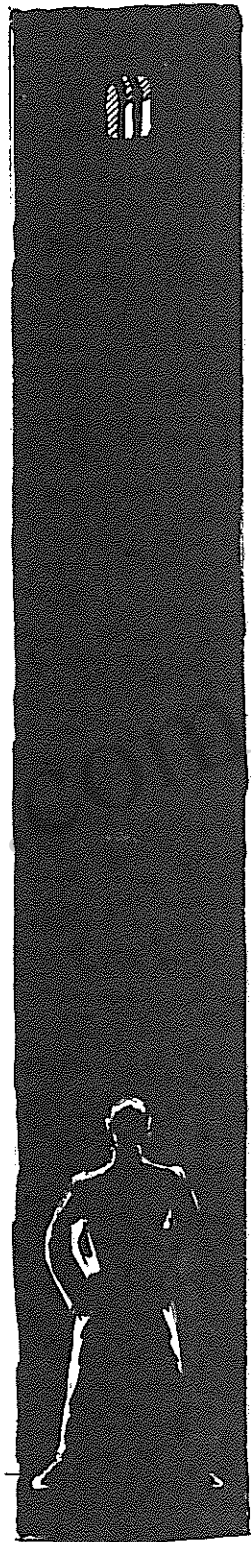
جنبش روشن می‌سازد . امکانپذیر است چرا که هدف آن نه تعیین مواضع تشکیلات پیرامون مسایل حاد تنوریک - سیاسی پیرامون آنها هم ما و هم جنبش هنوز دار جدی صورت نداده و بنابراین تا دست یابی به مواضع قطعی فاصله زیادی وجود دارد ، بلکه چیز دیگری است . هدف از تدوین جهت‌گیری‌های تنوریک - سیاسی تشکیلات ، در واقع جمع‌بندی مواضع تشکیلات درباره آن رشته مسایلی است که چه به دلیل تلاشهای صورت گرفته و چه به دلیل تحولات اتفاق افتاده پیرامونشان نظر قطعی وجود دارد . در این زمینه می‌توان به عنوان مثال به مسایلی نظیر اینکه ، تشکیلات ما جریانی است کمونیستی و بنابراین مخالف نظام سرمایه‌داری و مدافع نظام سوسیالیستی ، یا اینکه جریانی است مدافع انقلاب و معتقد به سرنگونی رژیم اسلامی از طریق انقلاب توده‌ای که از استقرار رژیمی دموکراتیک مردمی و متکی بر آرا اکثریت مردم ایران دفاع می‌کند و ... اشاره داشت . " آری ، این چگونگی و فشرده آن ایده‌ای است که رفیق ما با حذف ابتدا و انتهایش و با جانشین ساختن " مضمون " بجای " هدف " ، نقد نموده و سپس سنوالاتی را نیز مطرح کرده است . اما در مورد اینکه این مسایل پاسخ داده نشده که کار جدی و حداقلی پیرامونشان صورت نکرده و تا دست‌یابی به مواضع نوین درباره‌شان فاصله داریم کدامند ، ر. اسد می‌تواند برای آگاهی بدان به مقالات انتقادی تا کنون چاپ شده درباره برنامه و حتی قسمت اول همین مقاله مراجعه کند . و یا ساده‌تر از آن ، برنامه سابق را با طرح برنامه اخیر مقایسه و ببیند کدام احکام و مواد آن بدون هیچ استدلال و توضیحی حذف و تغییر یافته . علاوه بر این ، ر. اسد در پایان مقاله مورد نظر سنوالاتی نظیر مرز با سلطنت‌طلبان در شرایطی که اینان ظاهراً سخن از دمکراسی و سرنگونی رژیم می‌رانند ، یا تفاوت‌های میان نظام سوسیالیستی مورد نظر با آنچه که تحت عنوان سوسیالیسم بیش از چند دهه به خورد مبارزین داده می‌شد ، و یا موضع ما در قبال مسئله ملی بطور اعم و خلق کرد بطور اخص مطرح نموده است . که در این باره ، هرگاه وی بجای برخورد عجولانه و شتابزده ، نظری هرچند اجمالی به همان مقالات تهیه شده می‌انداخت و مروری دوباره بر مباحث و انتقادات مورد بحث صورت می‌داد ، پاسخ این سنوالات را دریافت می‌کرد . و بحث دوباره درباره آنها اطلاع کلام مفهوم دیگر نخواهد داشت ●

پتویی انداختند و شروع کردند به امر و نهی کردن . مثلا می گفتند اگر خواستی به دستشویی یا توالت بروی باید اجازه بگیری و باید جوراب مخصوص بپوشی . هر بار هم بهانه می آوردند که الان نمی شود . که گاهی به ۲۴ ساعت هم می رسید .

.....ما را داخل اتاقی انداختند و من بی خبر از آنکه افراد آن همگی توانند . همه جور آدم داخل آنها بود . مرا که تازه وارد بودم نشاندهند و به سیاق خود بازجویی کردند . در اتاق يك ديوار چوبی درست کرده بودند که پشت آن محل " تعزیر " بود . وقتی وارد شدم ، دیدم سروصدایی بلند است ، مثل این بود که کسی دارد شلاق می خورد ولی بعد که در زندان باشی راحت متوجه می شوی که تا چه حد قضیه ساختگی است . فردی بنام " خلوصی " مسئول اجرایی زندان عادل آباد است که روی صندلی چرخدار نشسته و در بدو ورود سخنرانی میکند . معمولا هم روضه اش اینطور شروع میشود که : " اینجا زندان عادل آباد است . در اینجا شما زندانی نیستید چون اینجا دانشگاه است و " بعد از مزخرفات آقا ما را تقسیم کردند . مرا دادند دست يك تواب . او مرا به سلولی انداخت که شبیه سلولهای بازداشتگاه سپاه بود . این سلول جزو بندی بود که بصورت باریکه ای از بند زنان گرفته بودند تا " کلاس " های بیشتری برای " دانشگاه " شان درست کنند !

..... زندانی را قبل از آنکه به بند عمومی منتقل کنند ، برای زهرچشم گرفتن به بند ۴۹ می برند . چون شماره تلفن داخلی این بند ۴۹ بود ، بهمین نام مشهور شده است . این بند مکانی بود برای تحت فشار قرار دادن زندانیان و چه بسا روانی کردن آنها . در این بند چیزهای می دیدی و یا می شنیدی که باورکردنشان واقعا مشکل بود . اتاقی وجود داد که اطرافش را تخت گذاشته اند و انواع فشارها و آزارهای روانی را اجرامی کنند . زندانی را می دیدی که در عرض ۲۴ ساعت تمام موهایش سفید شده بود . زندانی را کنج دیوار می نشانند و بمحض تکان خوردن وحشیانه او را می زنند و یا بزور او را وادار به " مبارزه ایدئولوژیک " می کنند . و یا ساعت ۲ بعد از نیمه شب زندانیان را با عریده بیدار می کنند که به حمام بروند . همه باید سریع بیدار می شدیم ، تندتند وسایلمان را جمع می کردیم و بعد هنوز آب ، بدنمان را تر نکرده اعلام می شد که وقت تمام است و همه بیرون .

زنداد عادل آباد شیراز بخاطر جو ضدانسانی و وحشتناکی که در آن ایجاد کرده اند ، در بین زندانهای جمهوری اسلامی به تبعیدگاه معروف شده است . (البته از زندان سنندج هم خیلی بد می گویند) .
 رمضانی دادستان شیراز ، موجود بسیار کثیفی و قسی القلبی بود که نمونه ای از جنایاتش جوی بود که در زندان عادل آباد شیراز ایجاد کرده بود . او فرد بسیار بددهنی بود که در شکنجه و آزار زندانیان سیاسی زیانزد عام و خاص شده بود . کثافت کارهایش در حدی بود که رژیم برای جلوگیری از اعتراضات مردم او را جابجا کرد و سمت دادستانی اصل ۴۹ قانون اساسی را به وی محول کرد (تابستان ۶۴) . بعد ، اسلامی جانشین او شد . اسلامی برخلاف رمضانی با زبانی ملایم با زندانیان برخورد می کرد اما فساد و رشوه خواریهای او در شیراز معروف بود و در این زمینه تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۳۷۱ به جرم رشوه خواری و اعمال فساد دستگیر می گردد . تواین این زندان هم معروف هستند . تواین عادل آباد شیراز به دو گروه تقسیم می شوند . يك گروه کسانی هستند که پس از دوره ای اطلاعات دادن ، با همکاریهای جزئی با زندانیان مشغول گذراندن دوره محکومیت خود هستند و دیگر در آزار و اعمال ضدانسانی دخالت نمی کنند . گروه دوم کسانی هستند که بقول معروف تواب واقعی هستند یعنی دیگر انسان نیستند . هر جنایتی که بتوان حدسش را زد از آنها سر میزند . این افراد همه کاره بند و مسئول رتق و فتق امور داخلی زندان هستند . امرورهی می کنند . زندانی را زیر کتک می گیرند و کارهایی می کنند که انسان از بیان آنها شرم می کند . کارهای زندانی ، بعد از تحویل از بازداشتگاه تا زندان تماما توسط آنها انجام می گیرد . آنها بعنوان مزدوران رژیم ، آنچنان بلایی سر زندانی می آورند که گاهی پیش می آمد که اطلاعاتی که آنها از زندانی بدست آورده بودند خیلی بیشتر از اطلاعاتی بود که زندانی در دوره بازجویی داده بود . در این راه ، فشار روحی خیلی شدید ، کتک و شکنجه ، تحقیر و خرد کردن شخصیت زندانیان از ابزار این مزدوران است .
پاهایم کمی التیام پیدا کرده بود . دیگر می توانستم جوراب بپوشم . تواین با فهمیدن اینکه من می توانم جوراب بپوشم از سلول منتقل کردند . یکی دو نفر از مسئولین بند که تواب بودند ، توی راهرو



یاده اشتهای
 پراکنده از
 تبعیدگاه
 عادل آباد
 شیراز

.....انسان دانا فکر میکرد که چه بر سر شخصیت این توابین آمده ، واقعا ممکن است چه بر سر يك انسان بیاید که دست به چنین جنایاتی بزند . مثلا در " اندرزگاه " تمام کارها دست آنهاست . در طبقه سوم اتاقی درست کرده‌اند به اسم " روابط عمومی " و چه جنایتهایی که در آنجا در حق زندانیان روا نمی‌شود در آن روزها افرادی را می‌دیدیم که در بازجویی و زیر شکنجه‌های وحشیانه اطلاعات داده بودند و این نقطه ضعف خود را بعدها سعی میکردند جبران کنند . ولی برای کسی معنایی نداشت که برخی تا این حد نزول کنند ، یعنی هم با دیگر زندانیان زندان بکشند و هم در عین حال زندانیان را تحت فشار و اذیت و آزار قرار دهند .

.....در بین توابین ، ۱۵-۱۴ نفر بودند که در سال ۶۰ حکم اعدام گرفته بودند و بعد با خوش خدمتی‌ها و جنایت‌هایشان حکم اعدامشان لغو شده بود . آنها معروف به ۱۴ آواکس زندان شیراز بودند . گفته میشد بعد از لو رفتن تشکیلات زندان سازمان مجاهدین ، یکی از این آواکسها ۷۰۰-۶۰۰ صفحه اطلاعات داده بود . مثلا کروکی کشیده بود و بسیاری از زندانیان را با مسئولیت‌های ساختگی در این کروکی جا داده بود و برای هر کدام هم " تک نویسی " کرده بود تعداد زیادی از آنها توسط جلاخان رژیم تیرباران شدند . یادشان گرامی باد !

...مسئله اعزام توابین به زندان بوشهر را از زبان یکی از همین آواکسی‌ها شنیدم . موضوع از اینقرار بود که اعلام می‌کنند جو زندان بوشهر به دست عناصر ضدانقلاب و افراد خبیث افتاده و باید افرادی برای سرکوب از شیراز به آنجا اعزام کردند . حدود ۲۵ نفر از توابین واقعی را سوار کرده و به زندان بوشهر می‌برند . آنها در آنجا شروع به اذیت و آزار زندانیان کرده و با شعار الله اکبر آنها را به شدت مضروب می‌کنند و نام سلسله عملیات ددمنشانه‌شانرا " خبیث بران " گذاشته بودند . آنها پس از مدتی حدود ۴۰ نفر از زندانیان بوشهر را با خود به عادل‌آباد آوردند . می‌خواستند آنقدر فشار بیاورند که واقعا زندانی عاصی شود . هرچه هم که پایداری نشان می‌دادی ، فشارها بیشتر می‌شد یکی از این آواکسها جنایت‌پیشه‌ای بنام حسین ممتاز بود که مسئول بند در بازداشتگاه سپاه بود و ۷۰-۸۰ زندانی را در زیر بازجویی بدستش سپرده بودند . از جنایات و کثافت‌کاریهای این فرد هم هرچه بگویم واقعا کم گفته‌ام .

.....شکنجه‌هایی که در دوره بازجویی و زندان بطور معمول اعمال میشود عمدتا شلاق زدن ، آویزان کردن ، بی‌خوابی دادن و فشارهای روانی است . کسانی را که شکنجه شده و احتیاج به پانسمان داشتند به بهداری بازداشتگاه می‌برند و افرادی را هم که نمی‌توانند راه بروند با برانکاره به آنجا می‌آورند . در برخی از اتاق‌ها که تعداد زخمی‌ها زیاد است ، مقداری باند و داروی ضدعفونی کننده می‌گذارند که زندانی خودش کار پانسمان را انجام دهد

.....بازپرسی معمولا در دوره‌ایکه زندانی در " اندرزگاه " است انجام می‌شود . در قسمت بازپرسی اتاقی هست که به اتاق هلی‌کوپتر معروف است . و آنهم بعلت هواکشی است که در آنجا تعبیه کرده‌اند که مرتب " پت ، پت " می‌کند . اتاق هلی‌کوپتر برای خودش دنیایی است . روی در و دیوارهای آن ، زندانیان با چه زحمت و مشقتی ، شعار ، شعر ، قطعات ادبی ، خاطره ، تاریخ بازداشت ونوشته‌اند . یادم می‌آید چنین چیزهای با ارزشی را اولین بار زمانی دیدم که در دوره بازجویی‌های اولیه بودم . شرایط سختی بود . مرا داخل اتاقی نشانده بودند و منتظر بودم . روی دیوار کاشی سخت آنجا ، يك زندانی با چه جدیتی نوشته بود :

زندگی زیباست ای زیبا پسند
زنده اندیشان به زیبایی زسند
آنچنان زیباست این بی‌بازگشت
کز برش از بهر جان باید گذشت
نمیدانم در آن شرایط این تلاش چقدر روی
من اثر گذاشت ولی مثل این بود که يك نیروی تازه ، يك زندگی جدید و يك حالت روحی خاص بمن دست داده بود

...بعضی وقتها ویدئو می‌آوردند و نوار می‌گذاشتند : درس معاد مثلا از حجت‌الاسلام پشمک ! زندانیان را می‌آوردند و ردیف میکردند . این بهره‌جست فرصتی بود برای چرت زدن ، همه (بجز توابین) آنجا خواب مختصری می‌کردند . روزی اعلام شد که قرار است هیئتی از تهران برای بازدید بیاید . و در این رابطه گفتند که نگاه کردن به تلویزیون اختیاریست . پس از اختیاری کردن آن ۱۲-۱۰ نفر بیشتر نرفته بودند . که قشقرقی به‌پا شد . مسئولان زندان یکی‌یکی آمدند و سخنرانی کردند که : " شما قلب‌تان سیاه است و به قوه الهی همتان را به دار می‌کشیم و" بهره‌جست ، در صورت کوچکترین امکان برخورد زندانیان اینگونه بود .

...در دادگاههای شرع هم که چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد . کیفرخواست خوانده

می‌شود و موارد اتهام نوشته می‌شود : شما متهم به ارتداد هستید . متهم به وابستگی به گروهک ملحدمتهم به اقدام علیه امنیت جمهوری اسلامیجمع‌آوری کمک مالی و غیره که بعضی اوقات این اتهامات به ۵۰ مورد هم می‌رسد . یا اینکه بطور مثال از زندانی سنوال می‌کنند که : " انگیزه شما از پیوستن به این گروهک ملحد چه بود ، چرا به مارکسیسم - لنینیسم گرایش پیدا کردید و چرا کمونیست شدید ؟ بعد هم حاکم شرع دستور می‌دهد که امضا کنجواب دادگاه هم معمولا چهار هفته‌ای طول می‌کشد که به تو ابلاغ گردد .

.....در موردی که حکم آزادی زندانی می‌آمد ، همزمان با صدا کردن نام زندانی ، پشت بلندگو اعلام می‌شد که مامور انبار ، مامور فروشگاه و مسئول بانک هم بیایند . این لحظه از يك جهت لحظه دردناکی بود . بخاطر اینکه هیچ زندانی حق خداحافظی روبوسی با دیگران را نداشت همه سرهایشان را از کنار سلولها جلو می‌آوردند و در سکوت مطلق بند تو می‌بایستی طول بند را طی کنی و از در بیرون بروی . آدم حالت عجیبی پیدا می‌کرد . توی نگاه بچه‌ها خیلی چیزها نهفته بود .

.....در رابطه با ملاقات هم که شرط و شروط زیاد است . زندانی باید ظاهری کاملا عادی داشته باشد و تا زمانیکه آثار شکنجه روی زندانی دیده شود ، او حق ملاقات ندارد . ملاقات با تلفن انجام می‌شود و حداقل ۲ مامور ، بر صحبت‌ها و چگونگی نگاههای زندانی و ملاقات‌کنندگان نظارت کامل دارند . زندانی حق هیچگونه مکاتبه‌ای با خانواده‌اش را ندارد و اصلا هیچگونه وسیله‌ای برای نوشتن در اختیار نداشتیم . نامه‌ای هم از خانواده گرفته نمی‌شدنوعی از شکنجه در زندان عادل‌آباد ، ممنوع‌الصحبت بودن است . ما در بند ممنوع‌الصحبت بودیم . با وجودیکه چند نفر از رفقا آنجا بودند ، ولی امکان صحبت با آنها نبود . فقط با نگاههایمان با هم دردل می‌کردیم . روز ۱۹ بهمن بود . وقتی نوبت دستشویی بمن رسید همچنان زده بودم و توی دل می‌گفتم چه خوب است که رفیقمان نیز بیدار باشد . او هم مثل من منتظر بود . با يك حالتی که در نگاهش بود می‌گفت و یادآوری می‌کرد که ۱۹ بهمن است . منم به او فهماندم که می‌دانم . در زندان انسان سعی میکند که شرایط دشوار آنجا را به هر وسیله‌ای برای خودش هوار سازد . و در مقابل ، زندانبانان و مزدوران رژیم تمام تلاششان این است که زندانی بقیه در صفحه ۱۴



عفو بین الملل : محکمه های غیرمنصفانه ، شکنجه ، حبس و اعدام در ایران !

راه کارکر ، سازمان وحدت کمونیستی ، اعضای سازمانهای کرد مثل حزب کمونیست ایران و حزب دمکرات کردستان ایران ، همچنین اعضای سازمانهای عرب و بلوچ وجود دارند ، تعدادی کارکر کرد در سالهای ۹۰ و ۹۱ باتهام شرکت در مراسم اول ماه مه در سنندج دستگیر شده اند ، نیز هنوز در زندان هستند

محاکمه هایی که توسط دادگاههای انقلاب اسلامی صورت گرفته ، معیارهای بین المللی عادلانه بودن را رعایت نکرده اند . جلسه دادگاه مثل همیشه در پشت درهای بسته و بدون حضور وکیل ، تماشاچی ، روزنامه نگار و در داخل زندانها و براساس يك تدارك شتابزده و سریع جریان یافته است . مذاکرات دادگاه بیش از چند دقیقه طول نمی کشیده و زندانی نه حق داشتن وکیل و نه حق استئناف دادن روی حکم دادگاه را نداشته است . يك قانون جدید درباره شناسایی حق برخورداری از وکیل مدافع در اکتبر ۹۱ تصویب شده است ، اما هیچ نمونه ای از اجرای این مصوبه و حضور وکیل در محاکمات سیاسی در مقابل دادگاه انقلاب اسلامی در طی سال ۹۲ دیده نشده است . از طرف دیگر هیچ اقدامی دایر بر تجدید محاکمه عادلانه زندانیانی که در محکمه هایی بدون وکیل محکوم شده اند ، مشاهده نگردیده است .

شکنجه بعنوان يك عملکرد جاری در سراسر کشور ادامه داشته است . بنابه گزارشات زندانیان سیاسی سابق شکنجه با کابل و قنداق تفنگ در پشت و کف پای زندانیان ، آویزان کردن از دست و برای مدت طولانی و سوزاندن بدن زندانی با آتش سیکار از رایج ترین روشهای شکنجه بوده اند . شکنجه اساسا برای اعتراف گرفتن و کسب اطلاع درباره اپوزیسیون بکار برده میشده است .

طولیل و مجازات شلاق در محکمه های غیرمنصفانه محکوم کشته و بقیه بدون اتهام و بدون حکم هنوز در زندان و تحت شرایط غیرانسانی و زیر شکنجه بسر میبرند .

در استان سیستان و بلوچستان ، اختلافات بین حکومت و مسلمانهای سنی وابسته به طایفه نارویی به مقابله مسلحانه انجامیده است . تعداد وسیعی از نارویی ها دستگیر و زندانی شده اند ، زیر شکنجه و شرایط غیرانسانی قرار گرفته ، تعدادی به مرگ و یا حبس های طولانی مدت محکوم شده اند . تعداد قابل توجهی از دستگیر شدگان تا پایان سال ۹۲ در زندان زاهدان بلاتکلیف بسر می برده اند .

صدها مخالف رژیم که ی سالهای گذشته بزندان افتاده ، کماکان در حبس نگهداشته شده اند . عده ای از زندانیان سیاسی سابق ، در ماههای مه و ژوئن در تهران دوباره دستگیر شده اند . در زندانهای سیاسی دست کم پنجاه نفر از طرفداران علی شریعتی گرفتار هستند . یکی از آنها ، محمد باقر برزویی است ، وی از سال ۱۹۸۲ در زندان اوین بسر می برد و طی يك محاکمه غیرعادلانه به حبس درازمدت محکوم گردیده است . دهها نفر دیگر ، که تحت عنوان گروه مهاجرین معروفند ، در سال ۱۹۹۰ دستگیر و به حبسهای بین ۵ تا ۱۵ سال برای داشتن سلاحهای غیرمجاز ، در محکمه های غیرعادلانه محکوم شده اند . سه نفر از این گروه ، علیرضا حمیدآباد ، حمید کرد و غلامرضا سکوند بعد از دو سال زندانی در دزفول ، در ماه سپتامبر اعدام شده اند . مقامات دولتی منکر دستگیری هواداران علی شریعتی از بدو پایه گذاری جمهوری اسلامی هستند .

در میان دیگر زندانیان سیاسی در حبس اعضای گروههای دیگر اپوزیسیون ، مثل فرقان (اتهام واقعی یا غیرواقعی) ، سازمان فدائیان خلق (اقلیت) ، مجاهدین خلق ،

گزارش سال ۹۲ عفو بین الملل که به بررسی نحوه رعایت حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان پرداخته اخیرا منتشر شده است . گزارش این سازمان معتبر بین المللی در مورد دولت ایران ، سندی است افشاگرانه از آنچه که در ایران می گذرد . عفو بین الملل تلاش داشته است که گزارش حتی المقدور کاملی ارائه دهد . اما سرکوب ددمنشانه رژیم غالبا در خفا و پنهان جریان می یابد . بنا بر این گزارش عفو بین الملل نمیتواند جنایات رژیم را در تمام ابعاد آن به نمایش گذارد . با این وجود گزارش عفو بین الملل سندی است افشاگرانه و تکاندننده از تعدیاتی که به ابتدائی ترین حقوق انسانی مردم ما صورت می گیرد . ما در پائین بخش بزرگی از این گزارش را منتشر می کنیم تکمیل گزارش سالیانه عفو بین الملل در مورد ایران مستلزم آنست که اخبار ، گزارشات و شواهد عینی که پرده اختناق را بالا می برند ، توسط ایرانیان مبارز در اختیار عفو بین الملل قرار گیرند . بدنیال شورشها و تظاهرات در شهرهای شیراز ، اراک و مشهد در ماههای آوریل و مه سال ۹۲ (بهار ۷۱) ، بیش از ۵۰۰ نفر دستگیر شده اند . بازداشتهای وسیع تازه ای در ماه ژوئن همین سال ، در پی اعتراضات قهرآمیز در بوکان و تظاهرات در تهران و تبریز واقع شده است . نارضایتی ها از سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت و اقدامات شهرداریها در تخریب منازل اهالی خارج از محدوده شهرها باعث برانگیخته شدن این شورشها بوده اند . دست کم هشت نفر از بازداشت شدگان این شورشها ، چند روز بعد از دستگیری ، با پرونده سازی و محکمه ای سریع اعدام شده اند . پنج نفر دیگر نیز به اعدام محکوم شده اند . براساس منابع غیررسمی عده محکومین به اعدام باید خیلی بیشتر بوده باشد . بازداشت شدگان دیگر به حبس های

بقیه از صفحه ۱۲

گزارش سازمان عفو.....

دست کم ۲۲۰ نفر اعدام شده‌اند . بر اساس منابع غیررسمی ، تعداد واقعی اعدامها باید خیلی بیشتر بوده باشد . مطبوعات ایران بیش از ۱۲۰ مورد اعدام از مجرمین مربوط به مواد مخدر را گزارش کرده‌اند .

توفیق و رحمان آلیازی ، دو برادر عضو کومله به ترتیب در ماههای ژوئن و اوت در سندانج اعدام شده‌اند . هیچ اطلاعی در مورد پرونده آنها داده نشده است . در ماه اوت ، تلویزیون محلی سندانج ، " اعترافات " توفیق آلیازی که ظاهراً زیر فشارهای روحی و جسمی گرفته شده بود را پخش کرد . دست کم ۴۸ بلوچ که غالباً به طایفه نارویی وابسته بودند ، اعدام شده‌اند . عده زیادی از اینها به دار در منظر عمومی آویخته شده‌اند . همچنین اعدامهایی از طایفه براهویی گزارش شده است . علی مظفریان زندانی عقیدتی و یکی از رهبران جامعه سنی فارس در اوایل ماه اوت در شیراز اعدام شده است . او به جاسوسی به نفع آمریکا و عراق ، زنا و همجنس بازی متهم شده بود . " اعترافات " او که ظاهراً زیر فشار جسمی و روحی گرفته شده توسط تلویزیون شیراز پخش شده‌اند . این شخص از آخر سال ۹۱ در زندان اوین اسیر بوده است . در ۱۸ مارس ، بهمن سنندری تاجر و عضو یک خانواده بهایی ، در زندان اوین بنحو سریعی اعدام میشود ، او به زندان اوین برای امضای مدارکی احضار شده بود . دو بهایی دیگر نیز به مرگ محکوم گردیدند .

چند مخالف سیاسی در خارج از کشور دزدیده یا کشته شده‌اند . نحوه دزدی و قتل بصورتی بوده که بدون شک توسط نمایندگان رژیم ایران و یا مزدوران آن انجام شده‌اند . در ماه ژوئن ، علی اکبر قربانی با نام مستعار منصور امینی عضو سازمان مجاهدین خلق در استانبول توسط افراد ناشناس ربوده میشود . چندماه بعد جسد تکه‌تکه او در ترکیه پیدا میشود . چند بمب همزمان در خودروهای متعلق به سازمان مجاهدین کارگزاری شده‌اند . رژیم ایران منکر دست داشتن در این آدم ربایی کشته است ، در دسامبر ، عباس قلی‌زاده ، عضو درفش کاویانی در حوالی منزلش در استانبول ربوده میشود ، تا اواخر سال ۹۲ از او خبری بدست نیامده است .

در سپتامبر ، چهار ایرانی ، از جمله صادق شرفکنندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان

ایران و دو رهبر دیگر این حزب در رستورانی در برلن ترور میشوند . پانزده روز قبل از این ، حجت‌الاسلام علی فلاحیان وزیر اطلاعات ، از موفقیت‌های رژیم در مبارزه علیه مخالفین در خارج از کشور طی مصاحبه‌ای تلویزیونی صحبت کرده و گفته بود : " ما موفق شده‌ایم به گروهکهای خارج از کشور ضرباتی وارد کنیم . همانطوریکه شما می‌دانید ، حزب دمکرات کردستان یکی از گروهکهای فعال است ، ما موفق شده‌ایم ضربات قاطعی به کادرهای این حزب در سال گذشته وارد کنیم . " در اکتبر دولت آلمان دو لبنانی و یک ایرانی را که در این ترور دست داشته‌اند بازداشت کرده‌اند ، اما حکومت ایران منکر هر نوع مسئولیت در این امر است .

عفو بین‌الملل به آزادی تمام زندانیان عقیدتی اصرار کرده است . این سازمان در اعتراض به اعدامهای دسته‌جمعی ، طی سال نکرانی عمیق خود را ابراز داشته است . سازمان از رژیم مصرا خواسته که زندانیان سیاسی بویژه آنان که به مجازات سنگینی میرسند از حقوق قانونی در محاکمه برخوردار باشند . سازمان به درخواست خود دایر بر لغو فتوای قتل سلمان رشدی رمان نویس انگلیسی ادامه داده است .

مقامات ایرانی به بعضی تقاضاهای عفو بین‌الملل ، بخصوص در مورد ۹ مخالف زندانی که در آوریل آزاد شده‌اند جواب داده‌اند تعداد قابل توجهی از اعتراضات عفو بین‌الملل در مورد زیرپا گذاشتن حقوق بشر توسط رژیم بی‌جواب مانده است . مقامات دولتی منکر وجود اعدامهای سریع بوده و اعلام کرده‌اند که حقوق متهمین برای داشتن وکیل را قبول دارند ، بیاناتی که توسط مقامات رسمی دیگر نفی و نقض شده‌اند .

عفو بین‌الملل سه سند مربوط به نکرانی از نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرده است . اولی ، منتشره در ژانویه تحت عنوان ایران ، دومی در ژانویه تحت عنوان ایران : محاکمه غیرعادلانه زندانیان سیاسی و سومی منتشره در اکتبر تحت عنوان ایران : اعدام زندانیان ادامه دارد . در ماه مارس ، مقامات دولتی به اولین سند پاسخ داده‌اند . اما هیچ توضیحی در زمینه حقوق بشر داده نشده است .

در یک اعلامیه ارسالی برای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ، عفو بین‌الملل موضوعات نکرانی آفرین در ایران ، بویژه اعدامهای دسته‌جمعی ، محاکمات غیرعادلانه ، بازگشت به شکنجه و به حبس کشیدن زندانیان عقیدتی را توضیح داده است ●

بقیه از صفحه ۱۲

یادداشتهای پراکنده**

واقعا نتواند نفس بکشد و بقول خودشان را آنجا می‌آورند که " آگاه " شده و متنبه " شویم ، نه اینکه زندان بکشیم . در نتیجه هر امکانی که زندانی بتواند خود را مشغول کند ، از وی دریغ میشود . ما کهگاه می‌شنیدیم که مثلاً در بند ۲۰۰۰ (کمیته مشترک) بعضی از زندانیان تعدادی کار دستی درست کرده و بیرون داده بودند . اما وضعیت عادل‌آباد در بین دیگر زندانها و شکنجه‌گاهها ویژگیهای خاصی داشت . اینجا حتی سوزن و نخ برای وصله کردن جوراب هم در اختیار زندانی قرار نمی‌دهند ، توجیهشان هم این است که زندانی نباید هیچ مشغولیتی برای خودش درست کند . ممنوع‌الصحبت بودن گاها خیلی طولانی می‌شود و زندانی فراموش میکند که صحبت کردن چگونه است . صحبت کردن از راه دور و با چشمک و ایما و اشاره نیز گاها از نظر توابعین دور نمی‌ماند و کتک و تنبیه بدنبال داشت . کسی که بازجویی‌اش تمام می‌شد ، در آخرین مرحله باید زیر اقرارهایش را انگشت میزد و با نشان دادن انگشت رنگی‌اش از دور به همه می‌فهماند که دوره بازجویی‌اش تمام شده است . اما در عادل‌آباد ، تصور اینکه با اتمام دوره بازجویی دیگر فشارهای جسمی به پایان می‌رسد ، بیهوده است . اینجا بازجویی و شکنجه تمام‌شدنی نیست و هر از چندگاه یکبار تکرار می‌شود .

..... در رابطه با امکانات پزشکی ، اگر وضعیت جسمی زندانی خیلی خراب می‌شد به بیمارستان زندان عادل‌آباد اعزام می‌شد و اگر بیماری حادی داشت و احتیاج به دارو پیدا می‌کرد ، تهیه دارو به عهد خانواده‌اش بود . شپش و بیماریهای پوستی غوغا میکرد . شایع‌ترین بیماری " کال " بود و محیط زندان آنقدر آلوده بود که مبتلا شدن یک نفر منجر به شیوع و سرایت بیماری به بقیه می‌شد . هیچ اقدامی هم از طرف مسئولین بعمل نمی‌آمد . کار دندانپزشک هم محدود بکشیدن دندان بودنه زمانی ، نه مکانی ، سکوت مطلق . تنها صدایی که از زندگی خبر می‌داد ، صدای بچه زندانیان زن بود که گاها از هواخوری به گوش می‌رسید . یک روز رفته بودیم هواخوری ، یک پرندۀ کوچک و زیبا نمیدانم چطور بداخل زندان آمده بود . همه ما نفس‌هایمان را در سینه حبس کرده بودیم و دلمان می‌خواست که ببینیم این پرنده چطور می‌تواند از این قفس رهایی یابد



حکومت

یا

دگرگون کردن جامعه

کنیم در شرایطی که حتی واژه سوسیالیسم بی‌قیمت شده و تهاجم محافظه‌کاران گسترده است ، برای صحبت کردن از سوسیالیسم مشکل داریم . این به آن معنی نیست که ما پرچم خود را در جیب‌مان بگذاریم و یا در موقعیتهای ما سوسیالیسم را طرح نکنیم . اما ، در فعالیت روزمره ، برعکس آنچه که طی بیست سال گذشته صورت می‌گرفته ، دوره‌ای که بدون مشکل از سوسیالیسم حرف زده میشد ، بایستی راههایی را پیدا کنیم که بما امکان میدهند ایده‌هایمان را محفوظ داریم ، و از سوی دیگر ، در مقابل بیرق افراشتن راست و در برابر ابزارهایی که دارد ، مسائل را ساده‌تر مورد بحث قرار داده ، و مردم را در فعالیتهای سیاسی‌شان همراهی کنیم .

سئوال : در مصاحبه‌ای با ما ، چند سال پیش ، شما می‌گفتید : " امروز مثل دیروز ، هدف ما متمرکز بر کسب قدرت است " . چند هفته پیش در هفته‌نامه بوسکودا اعلام داشتید که صحبت کردن از قدرت اگر مکانیسم اساسی اقتصاد و دستگاه نظامی دولت به چنگ نیامده باشد اشتباه‌آمیز است . شما مثال وحدت خلق در شیلی را آورده‌اید برای توضیح اینکه نبایستی حکومت و قدرت واقعی را قاطی کرد و احتمال می‌رود که جبهه آپلیو (F.A.) در انتخابات ۱۹۹۴ پیروز شود . چه سئوالاتی این احتمال را در برابر M.L.N. قرار میدهد ؟ یک پیروزی جبهه‌ای میتواند باعث تغییراتی عمیق در

حقیقی بودند . آنها ، صرفنظر از اشتباهات و انحرافاتشان ، دگرگونی‌های عظیمی را تامین کرده و نقش ترقیخواهانه‌ای در سطح بین‌المللی ایفا نمودند . آنها به تعمیق مبارزه آزادیبخش در جهان سوم خدمت کردند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، علیرغم تمام انتقاداتی که میتوان به آن کرد ، نقش اساسی در حفظ انقلاب کوبا بعهدہ داشت . با سقوط اردوگاه سوسیالیستی ، مبارزات جنبش‌های انقلابی افول کرده است . نیکاراگوه نمیتوانست به حیاتش ادامه و با ضدانقلاب مبارزه کند چنانچه از حمایت مادی و نظامی شوروی برخوردار میبود . تمام این‌ها ناپدید شده‌اند . این " پشت جبهه استراتژیک " (با تمام انتقاداتی که میشود به آن کرد) دیگر وجود ندارد . و امپریالیسم امروز دستش کاملا باز است ، چیزی که مانع نهضت انقلابی میشود . ما هرگز خارج از شرایط بین‌المللی نبوده ایم ، پس تمام این تغییرات روی M.L.N. انعکاساتی داشته است . ما فکر نمی‌کنیم که مبارزه انقلابی از پا درخواهد آمد ، اما می‌باید اشکال این مبارزه دوباره تعریف شوند . امروزه ، چگونه به بسیج نیرو دست می‌یابیم ، چون در برابر تحولات بین‌المللی عده‌ای ، همانطوریکه شما بدرستی تاکید کردید ، اعتقاد به امکانپذیر بودن انقلاب را از دست داده و بعضی‌ها صریحا بگوئیم سوسیال - دمکرات شده‌اند . عده دیگر علیرغم وفاداریشان به ضرورت انقلاب ، روحیه‌شان را از دست داده و دیگر مبارزه نمی‌کنند . برای ما که همیشه مبارز انقلابی باقی می‌مانیم و موظفیم به تداوم فعالیتهایمان فکر

ژولیو مارنال چهره تاریخی کمیته مرکزی نهضت آزادیبخش ملی توپامارو (M.L.N.) در اروگوئه است . با او اخیرا گفتگویی بعمل آمده که موضوعات روز چپ اروگوئه و امریکای لاتین هستند ، تغییرات در شرایط بین‌المللی ، رابطه بین حکومت و قدرت ، گفتگو روی برنامه و ائتلافها ، ساختمان یلد تشکیلات پیشاهنگ ، رادیکال و سرنگون‌کننده در دوره‌ای که " واقع‌بینی " مثبت هواداران روزافزونی پیدا میکند . این مصاحبه توسط نشریه اینپرکو شماره ۲۷۱ ، منتشر شده است . ترجمه این مصاحبه در اینجا برای اطلاع از تحولات اورگوئه و چپ در آن کشور منتشر میشود .

ارنستو هررورا : برای آغاز ، ما از اوضاع جدید بین‌المللی نمیتوانیم خلاصی یابیم . تلاشی آنچه که با شتباه سوسیالیسم واقعا موجود " نامیده میشد ، شکست ساندنیستها ، انزوای کوبا و تردیده‌های موجود روی توافق صلح در سالوادور چپ امریکای لاتین را به این یا آن شکل بی‌کس و بی‌پناه گردانده است . سرمایه‌داری لاف یک پیروزی تاریخی بر مارکسیسم را می‌زند و به تهاجم ایدئولوژیک بی‌سابقه‌ای دست یازیده است . برای خیلی از رفقا ، آلترناتیو ضدسرمایه‌داری کم‌رنگ و در عوض آنها به یک پوزیتیویسم چپ تمایل می‌یابند . انعکاسات اوضاع جدید بین‌المللی روی M.L.N. کدامند ؟

ژولیو مارنال : شرایط خیلی سخت و پیچیده است . انقلابات روس و چین انقلاباتی

« «

مناسبات نیروها گشته و تامین هژمونی واقعی در جامعه و بنابراین قدرت را در پی داشته باشد ؟

جواب : این يك مسئله اساسی است . ورود احتمالی F.A به حکومت ، تغییر زیادی ایجاد نخواهد کرد . اینرا به مردم بخصوص به پایه‌های جبهه F.A. باید بروشنی گفت . رهبران F.A. با نگفتن اینکه در صورت گرفتن حکومت در سال ۱۹۹۴ تغییرات زیادی ایجاد نخواهد شد ، اشتباه می‌کنند . چیزی که میتواند اتفاق بیفتد که البته وابسته به آن است که ما جبهه‌ای‌ها چگونه عمل خواهیم کرد عبارتست از آغاز يك روند . راه این روند در يك شرایط پیچیده بازخواهد شد . بعبارت دیگر ، ما آگاهیم که اگر جبهه بحکومت برسد ، قدرت واقعی را نخواهد داشت . در يك کله در چارچوب يك سیستم که دشمنان طبقاتی ما قدرت واقعی را دارند می‌بایست بحکومت رسید .

من از دشمنان طبقاتی حرف می‌زنم چون M.I.N. در رابطه با يك طبقه تعریف میشود . برای F.A. مسئله اینطوری نیست ، در اینجاست که اولین مشکل پیدا میشود ، چون جبهه يك جریان غیرطبقاتی است . تجارب حاصله از نهضت‌های ترقی‌خوانه‌ای که در چهل سال گذشته به حکومت رسیده اما تلاش به فراتر رفتن نداشته‌اند شکست‌گریزناپذیر آنها را ثابت کرده است . نهضت ملی انقلابی بلوی ، اقدام دمکراتیک و نزول و از آن جمله‌اند . چه اتفاق افتاده است ؟ باین نهضت‌ها با عدم پیشنهاد راههایی انقلابی برای روندهای سیاسی و اجتماعی ، خود را به فساد کشانده‌اند . تمام اینها در حافظه ما زنده هستند .

بنابراین وقتی که ما از استقرار در حکومت حرف می‌زنیم ، باید روشن شود با در حکومت بودن ، در چه مقیاسی به قدرت واقعی نزدیک می‌شویم . هیچکس ، حتی خود ما آنرا نمی‌دانیم . تجربه حکومت در کادر سیستم سرمایه‌داری برای چه انقلابی مثبت نبوده است . ما مثال يك رفیقمان را داریم که مسئولیتی در مدیریت (شهرداری) به درخواست جنبش مشارکت مردمی M.P.P. که از چند سازمان از جمله سازمان ما تشکیل و خود عضو F.A. می‌باشد بعهده گرفت . يك مبارزه انقلابی در چارچوب سیستم چگونه باید عمل کند ؟

ما نمیتوانیم دو زبان داشته باشیم ، یکی برای وقتی که ما در اپوزیسیون و در جریان جنبش هستیم و دیگری برای

هنگامیکه در حکومت هستیم بنام واقع‌بینی سیاسی ، اما در این باره ما باید بیشتر بحث کنیم ، برای اینکه ما نمی‌خواهیم در حاشیه روندهای واقعی قرار داشته باشیم . تاکنون فرمولی که مسئله شرکت در حکومت را حل کرده باشد پیدا نشده است .

سئوال : بحثی در داخل جبهه F.A. روی برنامه و ائتلافها آغاز شده است ، جریانهای رفرمیست آماده کنترل پرنسپهای ضدانحصاری و ضدامپریالیستی برنامه اولیه بنظر میرسند . برنامه باید مبتنی بر ائتلاف وسیع باشد تا احراز اکثریت پارلمان را تامین نماید ، برنامه‌ای با محتوایی نازل برای احتراز از مقابله با طبقه مسلط و امپریالیسم . بنابراین باید با ایده يك حکومت چپ - میانه میثاق بست و آنرا تایید نمود . این ایده همچنین بوسیله عناصری از حزب کارگر برزیل ، جبهه ساندنیست آزادی ملی نیکاراگوئه ، جبهه فاریوندومارتی آزادی ملی السالوادور حمایت شده است . آنها می‌گویند که در اوضاع کنونی بین‌المللی ، امکان برای يك حکومت چپ برخوردار از يك برنامه رادیکال وجود ندارد . آیا دیدگاه دیگری وجود دارد ؟

جواب : باعتماد من آری . این يك کم شبیه قضیه مرغ و تخم مرغ است . اگر ما به حکومت برسیم ، برای حکومت کردن ، ما بایستی يك برنامه ائتلافی وسیع داشته باشیم و بقول معروف باید برنامه را بمنظور تعدیل بازبینی کرد . اما ، برای اینکه مردم برای جبهه F.A. رای بدهند ، باید جبهه سخنگوی نیازهای خلق باشد . این دو مسئله بهم ارتباط دارند . اگر جبهه برنامه‌اش را بازبینی نکند و همان برنامه ۱۹۷۱ را حفظ کند ، افراد کثتری به آن رای خواهند داد و شانسی به حکومت رسیدنش کاهش می‌یابد ، علیهذا این آن چیزی است که باید بشود .

سئوال : حتی اگر این ، بحکومت رسیدن را بخطر بیندازد ؟

جواب : آنچه‌ی که برای ما جالب است ، حکومت نیست ، تحول کشور است . يك حکومت جبهه‌ای در شرایط F.A. مواجهه با يك مبارزه سهمگین می‌باید بتواند روی رای‌دهندگان مصمم حساب کند . جبهه باید پیشروی و پایگاه مردمی اش را کام به کام استحکام بخشد ، این اهمیت دارد . ما

ترجیح میدهیم که جبهه برنامه ۱۹۷۱ را که از جمله شامل رفرم ارضی است - که از آن امروز دیگر صحبت نمی‌شود - و از پشتیبانی قابل توجه و سازمان‌یافته مردم برخوردار بوده است ، حفظ کند . مقاومت بورژوازی سهمگین خواهد بود . تنها حمایت مردمی میتواند يك حکومت جبهه‌ای را نجات دهد . تمایل به کسب حکومت بهرقیمت اشتباهی است که میتواند به شکست‌ها و یا عقب‌نشینی‌هایی منجر شود که دهه‌ها طول بکشند . شکست جبهه ضرورزیانش را نصیب همه خواهد ساخت . به این دلایل ما مخالف تجدیدنظر در برنامه بمنظور تعدیل آن و توافق بهرقیمت هستیم . بایستی تمام برنامه را حفظ کرد .

سئوال : اخیرا ، مسئله وام خارجی دوباره مطرح شده است . صداهایی در درون جبهه F.A. برخاسته که باید پرداخت شود چون کشور دخیره‌هایی کافی در اختیار دارد ، و پرداخت دیون در راه پرداختهای اجتماعی مانعی نخواهند تراشید و همچنین عدم پرداخت قروض يك محاصره اقتصادی فوری در پی خواهد داشت . آیا شما موضع جاف‌اندازه مخالف بپرداخت وام خارجی را حفظ کرده‌اید ؟

جواب : برای ما ، موضوع وام خارجی يك موضوع اساسی است ، و شاید ما مجبور باشیم مواضعی را که مدتهاست اتخاذ کرده‌ایم مورد بازبینی قرار دهیم . اما يك امر بدیهی است : در این کشور ، اگر به پرداخت سود وام و هزینه‌های آن ادامه داده شود (چون در واقع وام پرداخت نمی‌شود) پولی برای هزینه‌های دیگر باقی نخواهد ماند ، اگر يك قسمت عمده از ثروت ، کشور را ترك بکنند ، ما دیگر آنها را برای صرف هزینه‌های ضروری توسعه در اختیار نخواهیم داشت .

وام خیلی سنگین است . ما با پیشنهاد دایر بر يك مهلت سه ساله موافق هستیم تا بعد ببینیم چه می‌شود کرد . بهتر آنست که بعد از این مهلت دیگری داده شود . از آنهایی که می‌گویند که اگر ما يك تمديد را اعلام کنیم و یا ما وام را نپردازیم ، مقابله بشکل بانك جهانی را باید تحمل کنیم می‌پرسیم : آیا پرداخت وام ما را دچار مكافات نمی‌کند ؟ بعبارت دیگر ، خرابی شرایط اجتماعی ، بعلوه ... برای ما بهتر از يك تحریم اقتصادی خواهد بود ؟ من از يك تحریم اقتصادی صحبت می‌کنم ، چون

« «

کمتر فقیر میشوند؟ ابدا ، علیرغم اینکه چپ در دستگاه حکومت فضایی را بدست آورد نمیتواند تحولات رادیکالی را پیشنهاد کند . آنهایی که قدرت را دارند ، امتیازاتشان مورد تهدید واقع نمی شود و راه پیدا کردن چپ بداخل حکومت يك سوپاپ اطمینان و برای مرتب و منظم کردن درهم برهمی هاست . چپ نیز از نظر درونی به چنین ابزاری تنزل خواهد کرد هر آینه آزادیهای ظاهری واگذار شده توسط سیستم او را به اشتباه بیندازد . من مطمئن هستم روزیکه آنها که ما را هدایت می کنند ، احساس تهدید و خطر نمایند ، همان چیزی که در شیلی گذشت ، روی میدهد .

سئوال : این دیدگاه که بعنوان مخالف قانون اساسی حاکم بیان میشود ، توضیحگر موضع توپاماروها در معرفی نکردن کاندیدا در انتخابات می باشد ؟ آیا شما این موضع را حفظ خواهید کرد ؟

جواب : آری شاید . اما ما در آن باره مجددا بحث خواهیم کرد . ما نمیتوانیم به این دلیل که قانون اساسی موجود است خودمان را خلاص بکنیم . این يك پرسش است که ما باید عمیقا به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم ، برای پی بردن به اینکه کدام اقدامات را ما در آینده باید انجام دهیم . اما من برای شما تکرار میکنم که ما اقداماتی را که بعمل می آوریم در پرتو اهدافمان خواهند بود ، در يك کلمه کار ما تحلیل فعالیت در چارچوب قانون اساسی به همراه توده هاست . از نظر اصولی ما مخالف این اقدامات نیستیم .

سئوال : جنبش M.L.N هم اکنون پنجمین کنفرانس ملی اش را برگزار می کند . در چند ماه آتی MPP دومین کنگره اش را خواهد داشت . چرا این در دستور کار MLN قرار ندارد ؟

جواب : ما قبلا اظهار داشته ایم که MPP باید يك سازمان توده ای باشد که کار توده ای جنبش ما از طریق آن تحقق خواهد یافت . رفقای ما اهداف کار توده ای را در جبهه های مختلف ، زحمتکشان ، زنان ، محلات از طریق MPP دنبال می کنند . چون ما ادعا داریم که سازمان کادرهای مبارز هستیم - علیرغم اینکه ما هنوز به این سطح نرسیده باشیم ، این چشم انداز ماست - این بدیهی است که

بتوان بعنوان آغاز پروسه مشارکت توده ای تلقی شوند . کارهایی انجام شده ، خیابانهای نوسازی شده اند اما برای ما کار اساسی چیز دیگریست : تبدیل اداره شهری به يك تجربه مشارکت و تصمیم گیری سیاسی و این آن کاری است که انجام نشده است . اما در این ما نیز يك مسنولیت داریم ، مبارزین M.P.P. مثل توپاماروها به اینکه مراکز کمونی ارکانهای مشارکت و تصمیم گیری بشوند ، نرسیده بودند . این يك عمل عینی و واقعی است . ما بایستی در این باره در سلسله مراتب جبهه بحث بکنیم ، چون خیلی ها افراد شهرداری را مثل تدارک کننده سرویس و یا يك اداره کننده خبره میدانند .

سئوال : شما هنوز معتقدید که بهتر است بجای رژیم دموکراتیک از " قانونیت " صحبت کرد ؟

جواب : ما همیشه از قانونیت حرف می زنیم چون برای ما دمکراسی بمعنای واحد و معینی وجود ندارد . میشود از دمکراسی لیبرال ، دمکراسی خلقی و یا از " دمکراتور " همانطور که گالناپو آنها را می نامید صحبت کرد . اما ، برای ما ، دمکراسی سه بعد دارد : سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی . طرازی برای آزادیهای سیاسی وجود دارد که آنرا نمیتوان نادیده گرفت . تفاوت غیرقابل چشم پوشی بین دیکتاتوری نظامی و رژیمهای کمونی وجود دارد ، اما ، دمکراسی وجود ندارد ، حتی بمعنای سیاسی آن نیز موجود نیست . ابزارهای نفوذی که سیستم در اختیار دارد غول آسا هستند و اینها هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک آنرا تامین می نمایند .

در این زمینه ، همه شانس برابر ندارند ، دمکراسی وجود ندارد . این يك دروغ است . آنهایی که میخواهند سیستم را عوض کنند این ابزارها را در اختیار ندارند ، آنها در موضع پائین تر قرار دارند .

سئوال : اما ، با این وجود چگونه میتوان توضیح داد که در يك چنین رژیمی چپ بتواند بر سرمایه حکومت کند ، رفراندومی را علیه خصوصی کردنها ببرد و حتی به حکومت برسد ؟

جواب : پرسش اساسی این است : چگونه تمام اینها با قدرت واقعی برخوردار می کنند ؟ این پرسش مرکزی است . آیا تمام اینها چیزی را در سیستم عوض می کنند ؟ ثروتمندها کمتر ثروتمند می شوند ؟ فقرا

قطعی نیست که آن بکار گرفته شود . اوروگونه يك کشور بسیار کوچک است و قرض آن يك قسمت ناچیز از قروض خارجی در سطح جهان می باشد . به اعتقاد من روی پیامدهای عدم پرداخت قرض اغراق میشود .

سئوال : رهبرانی از جبهه F.A. این ایده را طرح کرده اند که اگر جبهه اکثریت آرا را بدست نیاورد ، جبهه بعنوان دومین نیروی سیاسی کشور شرکت در کابینه ائتلافی را تدارک خواهد کرد . در این باره چه فکر می کنید ؟

جواب : ما کاملا برعکس فکر می کنیم که جبهه خواهد توانست در اپوزیسیون باقی بماند . مسئله این است که در جبهه ، بر اساس خصلت چندکانگی طبقاتی آن ، يك عده از رفقا موضع ضد سرمایه داری ندارند ، و نمی خواهند تکلیف را با سیستم قطعی و نظامی دیگر را جایگزین آن کنند . آنهایی که این را می خواهند ، تلاش به ساختن نیرویی برای تغییر سیستم دارند . دیگران که بخود ترقیخواه می گویند خواستار اصلاح نظام هستند .

با این توضیح است که میتوان راجع به سئوال شما نظر داد . ما ضرورت شرکت جبهه F.A. در يك حکومت ائتلافی را نمی بینیم . ما کاملا با آنچه با تللوپی آوردن روی حکومت حزب گفته ، یعنی پای بندی به برنامه ، موافق هستیم ، اکثریت اهالی موتوویدئو (پایتخت اوروگونه) که به جبهه رای داده اند ، به برنامه آن و پیشنهاداتش در مورد نحوه اداره شهرداری رای داده اند . در این باره باید در داخل جبهه صحبت کرد چون خیلی از رفقا طور دیگری فکر می کنند .

سئوال : سه سال است که جبهه مسئولیت شهرداری موتوویدئو را بعهده دارد . شما در يك سرمقاله توپامارو گفته اید که اداره شهرداری ، يك جبهه جدید مبارزه را باز کرده و امکان آغاز يك روند خودگردانی توده ای بوسیله مراکز کمونهای محله ای را فراهم می آورد و اینکه در ایجاد " نطفه قدرت توده ای " توفیق حاصل خواهد شد . امروز چه نتایجی را جمع بندی می کنید ؟

جواب : اینکه ما پیشرفت ناچیزی داشته ایم . دقیقا تجربه ای که مراکز کمونهای محلی را هدایت می کنند ، دور از آن هستند که

توده‌ها عضو MLN نمی‌شوند. عضویت در MLN انتخابی است. و بنابراین باید وسایل سیاسی داشت که به توده‌ها اندوختن تجربه سیاسی را امکان دهند. MPP یک ابزار شایسته برای این منظور است.

سئوال : شما همیشه از خصلت " جنبش MPP " دفاع کرده‌اید. شما مباحثی با ما درباره اینکه حزب پیروزی خلق، حزب سوسیالیست زحمتکش MLN نه MPP سازمانهای کادرها هستند، داشته‌اید. با این وجود، MPP بیشتر یک جبهه سیاسی متشکل از سه سازمان و رفقای مستقل است تا یک سازمان توده‌ای به معنای دقیق کلمه، بدون نادیده گرفتن نفوذ توده‌ای و نقش آن در مبارزات اصلی مردمی، چه ارزیابی‌بی در این باره شما دارید؟

جواب : شاید MPP بسمت یک جنبش مردمی تحول نیافته، اما محدود به اعضای سازمانها هم نمانده است. در MPP یک تضاد وجود دارد ما جنبش را بمانند یک " میدان سیاسی " تلقی می‌کنیم که میتوان به آن وارد و یا از آن خارج شد هر وقت که بخواهیم. در حالیکه اهداف سیاسی وجود دارند که باید به آنها متعهد ماند. باید ساخت MPP را رزمنده‌تر کرد. سه سازمان سیاسی عضو آن توانسته این رزمندگی را برای آن فراهم کنند. دفتر MPP بایست تمام روزها باز باشد و به درخواستهای متقاضیان جوابهای لازم را بدهد. تناقضی وجود ندارد در اینکه درهای MPP بروی مردم باز باشد و فعالین در آن با انضباط بطور مرتب کار کنند. این ضروری است و این آنچه‌ی نیست که باعث شود که هسته اصلی MPP را فعالین تشکیل دهد و رهبری آن کاملا بدست فعالین بیفتد.

همچنین باید اینرا به حساب آورد که MPP با تعریف‌اش از آزادی ملی و سوسیالیسم دارای موضع مشخصی است. ما از جنبش توده‌ها صحبت می‌کنیم، ولی همه نمیتوانند در MPP عضو شوند و یک محدودیت برای ورود توده‌ای مردم وجود دارد. با این وجود به یک بافت فعالین برای عمل کردن نیاز است، و اکنون به اندازه کافی نیرو وجود ندارد.

فکر می‌کنم که در داخل MPP برکنار از اختلافات بین ما، روی مسائل مهم، ما یک چارچوب مشترک داریم. ما تفاوت‌هایمان را حزب واحد باشیم.

سئوال : در یک مصاحبه، اخیرا، رفیق زبالسا گفته که انحلال سازمانهایی که MPP را تشکیل داده‌اند، منفی خواهد بود و بهتر است که جریانهای سیاسی سازمانیافته را نگهداری کرد. چرا یک حزب واحد نباید ایجاد کرد؟

جواب : چونکه منطقا تفاوت‌هایی وجود دارد که با گذشت زمان میتواند حل بشوند یا نشوند. ساخت کنونی غنای بیشتری را به MPP عطا می‌کند، تمایلات گوناگون وجود دارند. خلاف این زندگی سیاسی MPP را کم غنا خواهد ساخت. بعلاوه، هنوز قطعی نیست که ما یک استراتژی مشترک داشته باشیم، چیزی که با زمان حاصل خواهد شد. ما یک پلاتفرم که از زمان تولد اعلام شده داریم که تمام اشکال مبارزه از جمله مبارزه مسلحانه را اگر شرایط تاریخی آنرا بطلبد، مورد شناسایی قرار داده است. ما نمیدانیم که آیا تمام رفقا از جمله مستقلا موافق این پلاتفرم هستند. روی مسائل دیگر، روی مبارزه برای تغییر سیستم اجتماعی توافقاتی وجود دارد. هیچ عضو با این نظر مخالف نیست. تمامی رفقا ضد سرمایه‌داری هستند.

سئوال : آیا در MPP مسئله‌ای بر سر هژمونی وجود دارد؟ چون هیچکس نمیتواند وزن MLN، حتی در عرصه انتخابات را انکار کند.

جواب : ما مبارزه می‌کنیم، ما برای احتراز از رهبری طلبی تلاش می‌کنیم چون که هژمونی طلبی ما را ضعیف خواهد کرد. نقطه نظرات دیگر برای ما جالب و ضروری هستند، زیرا ما آگاهیم که در یک روند انقلابی هژمونی تنها یک نقطه نظر وجود نخواهد داشت. ما نمیدانیم آنرا چگونه بنامیم، سنتز، آلیاژ یا پشاهنگ جمعی، اما ما مطلقا متقاعد شده‌ایم که روند انقلابی نیاز به دید وسیعی دارد. پلورالیسم ما شامل آنانی که تحولات را مردود می‌شمرند نمی‌شود. دشمنان انقلاب تولید خواهند شد و ما نمیتوانیم آنها را احیا کنیم، آیا ما یک درب برای خارج شدن آنها باقی خواهیم گذاشت، من نمیدانم.....

سئوال : آیا MLN در قبال رژیم تک حزبی موضعی دارد؟

جواب : ما فکر می‌کنیم که با بکارگیری تجارب گوناگون است که پروسه‌های انقلابی

غنی می‌شوند و بعلاوه ما باید درسهای تجربه کمپ سوسیالیستی را بگیریم، و اگر این تجربه بما چیزی آموخته باشد، این عبارتست از اینکه هژمونی یا کنترل تام یک نیروی سیاسی به تنهایی، داشتن یک دید وسیع برای تعیین لحظات مهم و تغییر و تحول ضرور را اجازه نمیدهد.

از سوی دیگر تکامل علمی نشان داده که هنگامیکه حقیقت مطلق انحصاری میشود، تکامل اندیشه متوقف می‌گردد. برای ما غنای اندیشه اساسی است، برای این است که ما تاکید می‌کنیم هژمونی نمی‌خواهیم، وجود دیدگاههای مختلف برای ما جالب است، با عزیزست از اینجا که آنها از نقطه نظر انقلاب جایگاه خود را تعیین کنند.

سئوال : من یک مقاله از شما روی سطوح مختلف ائتلاف که برای MLN وجود داشته خوانده‌ام. شما در آنجا گفته‌اید که MLN خود ظرفی برای ائتلاف بوده است. چگونه این امر، یک سیستم مبتنی بر سانترالیزم دمکراتیک را امکانپذیر می‌سازد؟

جواب : ما از ائتلاف صحبت کرده‌ایم زیرا در MLN تفاوت‌های ناچیزی وجود دارد، اما روی مسایل اساسی ما همه توافق داریم. برای مثال، هیچ توپامارویی نمیتواند ما را چیزی جز یک جریان سرنگون‌کننده سیستم درک کند: استراتژی دفاعی، تاکتیک تهاجمی، بعبارت دیگر، ما فعالیت فشرده سیاسی تاکتیکی داریم، در حالیکه در سطح استراتژی چنین نیست، چون تناسب قوا بنفع ما نیست. در عرصه تاکتیکی ما میتوانیم پیروزیهایی در این آن بخش نظیر فراندوم یا مبارزاتی دیگر که همه روزه آنها را شاهدیم، بدست آوریم.

رفقای می‌توانند وجود داشته باشند که مواضع دیگری در این باره داشته باشند. این هنگام برکزاری کنفرانس و تصمیم‌گیری خود را ظاهر می‌سازد، چون رفقای هستند که انتقادات زیادی درباره جبهه FA دارند و یا راجع به MPP بی‌چشم انداز هستند، اما بعلت سانترالیزم دمکراتیک آنها باید رای اکثریت را محترم بشمارند. و در جریان اجرای مصوبات، این بدیهی است که ما قاطع هستیم که اقلیت باید تابعیت از اکثریت را بپذیرد. این به آن معنا نیست که اقلیت حق دفاع از مواضعش در تمامی ارگانها را از دست میدهد.

تاملی پیرامون چهاردهمین کنگره حزب کمونیست چین

مادی فراوان ، که تحقق آنها را مشروط و امکانپذیر می‌سازند ، جامه عمل بپوشند . در پی تحول در ساختمان اقتصادی کشور ، تلاش برای بازسازی عرصه‌های دیگر از نظر دور نمانده است " بعدها ، حزب تصمیم گرفت که بتدریج سیستم علمی و تکنیکی و آموزشی کشور را اصلاح کند ، قبل از آنکه وظیفه اصلاح سیستم سیاسی کشور را در برابر خود قرار داده و هدفهای آنرا تعریف نماید ."

از ۱۹۷۸ تاکنون ، روند " اصلاحات " استحکام بمراتب بیشتری یافته است . ارائه تحلیلی عمیق نسبت به این روند و توضیح تئوریک پیرامون مسایل آن با استناد به تجارب انباشت شده ، و تدقیق تصمیمات با چشم‌اندازی که می‌باید برای آینده نزدیک ترسیم گردد همگی مسایلی بودند که گزارش " زیانگ زمن " بدانها پرداخته بود .

آزاد کردن نیروهای مولد

" آزاد کردن نیروهای مولد " ، در واقع مضمون اصلی اندیشه " زیانگ زمن " را تشکیل می‌دهد . " اگر رشد اقتصادی کشور ما به کندی صورت گیرد . ما با مشکلات زیادی در تحکیم رژیم سوسیالیستی و تامین ثبات اجتماعی درازمدت در کشور مواجه خواهیم گشت ."

در این عبارت میتوان دید که تداوم حیات و پیشرفت رژیم سوسیالیستی بشابه نتیجه بلاواسطه پیشرفت سریع نیروهای مولد دانسته می‌شود ، علاوه بر این گزارش در برخورد انتقادی شدید نتیجه‌گیری کرده است که " سکون و تکرار بی جان مسایل به هیچ‌وجه راهگشا نمی‌باشند " . سیستم اقتصادی حاصل از " اصلاحات " بشابه اقتصاد بازار سوسیالیستی تعریف می‌شود که بر مبنای مالکیت عمومی بشابه شکل عمده مالکیت و دادن

خلاصه شده مقاله " تاملی پیرامون چهاردهمین کنگره حزب کمونیست چین " ، که در شماره دهم نشریه مکاتبات بین‌المللی چاپ شده است ، در زیر می‌آید .

گسترش اصلاحات

هدف از این کنگره ، تداوم تلاش برای غلبه بر موانع موجود در مقابل پیشرفت جامعه ارائه یک ارزیابی روشن از تاریخ آن بود . به عنوان گزارشی که بنام کمیته مرکزی حزب توسط " زیانگ زمن " ارائه شد ، یعنی " گسترش اصلاحات و گشایش بروی خارج و تقویت روند مدرنیزاسیون به قصد دست یابی به موفقیت‌های بزرگتر برای آرمان سوسیالیسم چینی " ، بخودی خود روشنگر مباحث بود . در این عبارت که به شکل شعاری تنظیم شده است می‌توان فشرده تمام آن سیاستی که طی چهارده سال گذشته مورد نظر رهبران چین بود ، را مشاهده کرد : " اصلاحات " و " گشایش بروی خارج " برای تضمین " مدرنیزاسیون سوسیالیسم چینی " ، که آخرین کلام " سوسیالیسم چینی " است .

انقلابی در خود سوسیالیسم

" اصلاحات " آن کلمه کلیدی است که بشابه " انقلابی " در درون سوسیالیسم مطرح شده است و در خدمت آزاد کردن نیروهای مولد و تامین کننده " گشایش " چین بروی بقیه جهان و بخصوص کشورهای صنعتی پیشرفته قرار دارد . " اصلاحات " اعلام شده در جریان یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی در ۱۹۷۸ ، کماکان اولویت اولویت‌هاست و باید در کل جامعه چین گسترش یابد . دادن اولویت به طرح‌های اقتصادی نافی طرح‌های دیگر زندگی اجتماعی نمی‌باشند ، اما پیشبرد مطمئن تحولات و تغییراتی در این سطوح نمی‌توانند جز برپایه وجود ثروت

چهاردهمین کنگره حزب کمونیست چین در فاصله ۱۲ تا ۱۸ اکتبر سال گذشته برگزار گردید . این کنگره چه به لحاظ شرایط ملی و بین‌المللی جدید و چه به دلیل مسایل در دستورش ، از اهمیتی خاص برخوردار بوده است . در این کنگره مسئله بررسی تجربه ساختمان سوسیالیسم در چین و بویژه جمع بندی نتایج حاصل از پیشبرد یک دوره ۱۴ ساله اصلاحات ، که آغاز آن به سال ۱۹۷۸ و به بعد از پایان دادن به موج انقلاب فرهنگی و غلبه جناح تحت رهبری " تنگ شیائوپینگ " در حزب کمونیست چین برمیگردد ، از مهم‌ترین مسائل مورد بحث بود . کنگره ۱۴ در واقع می‌باید بدنبال این بررسی و جمع‌بندی و در شرایط شکست نخستین تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی سابق و نیز فروپاشی " اردوگاه سوسیالیستی " سابق ، راه‌های تحول آتی جامعه چین را بررسی و به تعیین سیاست‌های ضرور اقدام نماید . گزارش طولانی و نقادانه " زیانگ زمن " ، دبیرکل حزب ، تجربه و تاریخچه سوسیالیسم در چین را مورد بررسی قرار داد و جابه جا دیگر تجارب موجود در این زمینه اشاره کرد . اولویت مقدم و اساسی در این گزارش که ردپایش در سراسر گزارش به چشم می‌خورد ، همانا چگونگی تداوم تلاش برای ایجاد " سوسیالیسم چینی " و در پیوند با آن ضرورت اکید پیشرفت پرشتاب نیروهای مولد جامعه و بازسازی مناسبات تولید آن بود . و در همین زمینه مسایل تئوریک مهمی در زمینه اقتصاد سوسیالیستی ، بازار ، برنامه ، نقش دولت در رهبری جامعه و غیره مطرح و پاسخ‌هایی بعضاً متفاوت از گذشته به آنها داده شد .

نظر به اهمیت این مباحث و به منظور آگاهی بیشتر خوانندگان " اتحاد کار " با آخرین مباحث حزب کمونیست چین در مورد تجربه ساختمان " سوسیالیسم چینی " ، ترجمه

دستمزد به میزان کار صورت گرفته قرار دارد و هیچ شکل دیگری از مالکیت (خصوصی، تعاونی، عمومی و) و هیچ شیوه دیگری از پرداخت دستمزد در آن منتفی نمی‌باشد. در واقع تحولی جدید آغاز گشته که در آن دیگر سخنی از مسایلی نظیر جیره‌بندی مطرح نمی‌باشد. " سوسیالیسم مترادف فقر نمی‌باشد ". همین مسئله در مورد مساوات طلبی فلج کننده نیز صادق است " اما چون ثروتمند شدن همگان در آن واحد میسر نیست باید به برخی مناطق و به برخی افراد، قبل از سایرین، اجازه ثروتمندتر شدن را داد و آنها را به این کار تشویق کرد، تا بدین ترتیب نمونه لازم به دیگران داده شده و بتدریج به " رونق و شکوفایی مشترک دست پیدا کرد " در این عبارت، مطمئنا نکته مهمی در توضیح علی رابطه میان پیشرفت اقتصادی و توزیع ثروت مشاهده می‌شود. مساوات‌طلبی در مفهوم خالص آن به نفع برداشتی بسراتب تاریخی‌تر از تحول واقعی نیروهای مولد و جامعه، به کنار گذاشته می‌شود.

برنامه ریزی و بازار

اقتصاد بازار سوسیالیستی مورد نظر برپایه دیالکتیک نوینی از رابطه میان " بازار و برنامه " بنا می‌شود. پیش از آنکه در این مفاهیم آتاکونیسمی آن پیشینه ذهنی که با آنها همراه بود مشاهده شود، " زیانگد زمن " بر نکته‌ای تاکید می‌کند که خود بیانگر تمامی حرکت کنونی رهبری چین می‌باشد. " برنامه‌ریزی و بازار، هریک بدانند دیگری، شیوه‌هایی اقتصادی هستند. " این یعنی در آمیختن قدرت و توانایی بازار در جهت تنظیم و تصحیح بدون وقفه تولید با کنترل اقتصاد کلان که در سطح دولت در زمینه‌های عمده پیشرفت اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد، می‌باشد. اعمال کنترل اقتصاد کلان توسط دولت، به برنامه‌ریزی به کلی ابعاد دیگری می‌دهد:

تهیه برنامه‌های استراتژیک در زمینه پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، باز توزیع جامع نیروهای مولد در سراسر کشور، بسیج منابع مالی، مادی و انسانی حول پروژه‌های کلیدی پیشرفت به این ترتیب، از اینجاست که در مورد غلبه بر فلاکت موجود در مناطق فقیر کشور، مناطقی که اقلیت‌های ملی در آنها ساکن هستند و تمامی مناطق مرزی، تصمیم گیری کرد. در چنین افقی کارکرد دستگاه اداری تغییر می‌یابد: " وظایف اصلی دستگاه حکومتی،

تضمین برنامه‌ای عمومی و همه جانبه، تهیه جهات سیاسی، تدارک و تهیه اطلاعات، هماهنگ کردن فعالیت بخش‌های مختلف، ارائه خدمات و پیشبرد وظیفه بازرسی و کنترل می‌باشد.

انتقاد از پراتیک گذشته

در گزارش انتقادات صریحی به پراتیک گذشته در زمینه مدیریت دولتی مطرح گردیده است: " باید واقعیت‌ها را بحساب آورد، پروژه‌ها را به تناسب ظرفیت‌هایشان تصحیح کرد و به تعادل کلی اقتصادی دست یافت، بجای در غلطیدن به سیستم سابق که، هربار که بحث شتاب دادن به روند پیشرفت مطرح شده، راه بر هرج و مرج کشوده می‌شد، و موسسات برای عقب نماندن به رقابت می‌پرداختند، تنها برای افزایش ارزش فرآورده‌هایشان به قیمت نفی بهره‌دهی تلاش می‌کردند، ارزش سرمایه‌گذاری‌های خود را افزایش داده و پروژه‌های جدیدی را کورکورانه به اجرا می‌گذاشتند، باید با قدرت عمل کرد، با دقت و برش لازم کار کرد، رهبری درستی را پیش برد، ضمن متحد کردن تلاش‌های همگان و پیشبرد چندین پروژه بزرگ، اقتصاد ملی‌مان را در انچنان مسیر پیشرفتی هدایت کرد که در آن هم سرعت و هم سوددهی تامین گردد " این تغییرات در نقش دولت و در روش‌های مدیریت در واقع به مفهوم پیشرفت دموکراتیک در مناسبات عادی میان انسانها در سطح جامعه می‌باشد. نقش " تصمیم‌گیرندگان " و روش کار اتوریتار آنها، مطمئنا مورد بازبینی قرار خواهد گرفت. و کاهش پرسنل اداری، چه در سطح دستگاه دولتی و چه در سطح دستگاه حزبی، اقدام عاجلی است که شرط ضروری مدرنیزاسیون کشور را تشکیل می‌دهد. این اصلاحات باید با سرعت و بطور عاجل به اجرا درآیند " ...کاهش پرسنل وظیفه دشواری است که ما موظف به اجرای آن طی سه سال و بر طبق یک برنامه عمومی، می‌باشیم. "

بازار و سوسیالیسم

وظایف مقدم، اصلاح سیستم اقتصادی مربوط به وحدت بازار در مجموعه سرزمین جمهوری خلق چین و گذار به حاکمیت رقابت مابین واحدهای تولیدی مختلف، با هر شکل از مالکیت که در آنها برقرار است، می‌باشند نوسانات مربوط به کارکرد " خودبخودی " قوانین بازار به طور موثر و به گونه‌ای بسیار تجربی به حساب آورده.

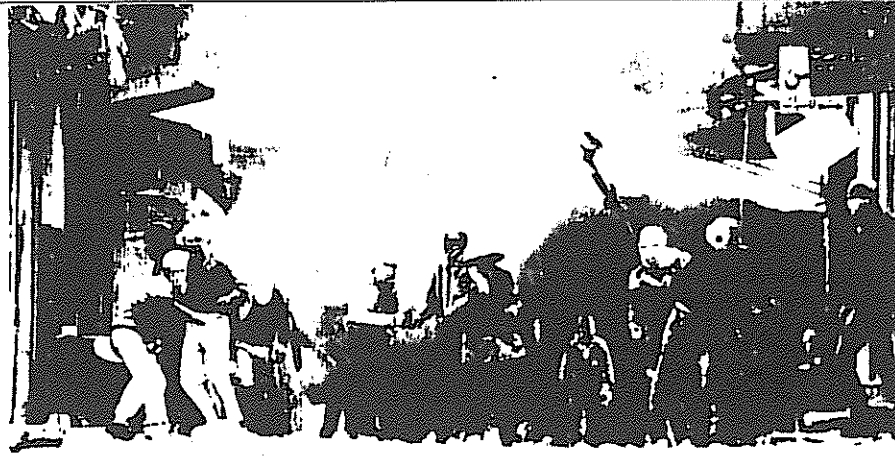
شده‌اند، و این تنها دخالت دولت از طریق کنترل کلی تصمیمات اساسی است که امکان تصحیح این نوسانات را میسر می‌سازد. " برای رهبری بازار و بکارگیری آن در مسیر پیشرفتی سالم، ما بیشترین تلاش را برای گسترش بازار ملی واحد، وسعت بخشیدن به نقش بازار و به اجرا گذاشتن سیاست‌های اقتصادی بر مبنای روش‌های عینی، شکل قانونی بخشیدن به اقتصاد، شاخص‌های برنامه و مدیریت اداری، خواهیم کرد. نکته پایه‌ای و راهبر در این اندیشه جدید اقتصادی این است که در سوسیالیسم، چارچوب استفاده صحیح از کارکردهای بازار را می‌بیند. " ما متقاعد گشته‌ایم که اقتصاد بازار در جامعه‌ای سوسیالیستی می‌تواند نقشی بهتر از آنچه که در چارچوب جامعه سرمایه‌داری دارد داشته باشد "

یک کار طولانی مدت

به هر صورت، ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بازار، اقدامی است طولانی مدت که باید با قاطعیت و بطور عاجل اما بدون شتابزدگی و دست‌پاچگی، به پیش برده شود. " در زمینه شناخت از چگونگی ساختمان سوسیالیسم، باوجود در اختیار داشتن عوامل قابل توجهی برای پاسخگویی و یک مجموعه تجارب با ارزش، اما باید بطور کلی پذیرفت که لازم است کاوش‌هایمان را پیرامون این مساله ادامه دهیم. از طرف دیگر، تخیرات ناگهانی چند ساله اخیر و وضعیت بین‌المللی ما را وامی‌دارد که پیرامون این مسئله با تعمق کامل بیندیشیم " برای تداوم تجربه سوسیالیستی، در پیش گرفتن روشی غیردکامتیک در تحقیقات تئوریک بسیار مهم بوده و می‌باید به عنوان شرط لازم تلقی گردد " تنوری ساختمان سوسیالیسم چینی به آنچه که گفته شده محدود نمی‌گردد. این تنوری باید از سوی دیگر به همراه شناخت بهترمان از شرایط جدید و ضمن حل مسایل نوین و بررسی مداوم آن در محک پراتیک غنی، کامل و گسترش یابد. "

برای کدام جامعه؟

بدین ترتیب، مشغله مرکزی کمونیست‌های چین بصورت رابطه ارکانیک موجود میان تامین پیشرفت اقتصادی برای ایجاد " سوسیالیسم چینی " و اجرای اقداماتی به منظور تامین دخالت واقعی عده هرچه بیشتری از افراد در زندگی اجتماعی و



بحران در رهبری ساف

کنونی این از ویژه کی دوچندان برخوردار است

روزنامه لیبراسیون در ۱۱ اوت مصاحبه‌ای با " هانی الحسن " یکی از رهبران " ساف " به چاپ رسانده است که برای آشنائی هرچه بیشتر با وضعیت درونی جنبش فلسطین و نظرات گروه‌های مخالف ، عینا ترجمه شده است .

هانی الحسن یکی از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین و سازمان " فتح " است . وی که مدتی است از فعالیتهای دیپلماتیک کنار کشیده است ، در سطح سازمان آزادیبخش فلسطین و " فتح " رهبر کسانی است که با چگونگی مذاکرات رهبری فلسطین با اسرائیل مخالف هستند .

لیبراسیون : شما چگونه تضاد فعلی را که بین فلسطینیهای داخل و رهبری " ساف " بوجود آمده ، توضیح میدهید ؟

هانی الحسن : حتی اگر نخواهیم غلو کنیم ، این واقعیت است که اعضا اصلی هیئت نمایندگی فلسطین ، حق نمایندگی خود را در اختیار " ساف " قرار داده‌اند . هیچ تشکیلات عضو " ساف " رهبری این سازمان را کورکورانه نمی‌پذیرد . ما پیشنهادات امریکا - اسرائیل را دریافت کرده‌ایم . این پیشنهادات بطور جدی کمبود دارند در این پیشنهادات غزه و ساحل غربی رود اردن نه بعنوان " سرزمینهای اشغالی " بلکه بعنوان منطقه " قابل بحث " طرح شده‌اند . این بدین معنی است که آنها ایده " سرزمینهای اشغالی " را کلا زیر سوال برده‌اند . اگر امریکا مذاکره بر سر وضعیت اورشلیم و خودمختاری سرزمینهای اشغالی را رد کند <<

یکی از مسئولین " ساف " : " مشکل واقعی ما امروز ، مشکل رهبری است " . به نظر اعراب ساکن مناطق اشغالی ، در سندی که یاسر عرفات در اختیار امریکا قرار داد ، نسبت به وضعیت اورشلیم دست و دلبازی زیادی شده است . " حیدر عبدل شافی " رهبری هیئت نمایندگی فلسطین می‌گوید " من نمیدانم چگونه ما می‌توانیم به این وضع ادامه دهیم ، اگر عرفات بخواهد رهبری را به تنهایی ادامه دهد . من خواهان تعویض عرفات نیستم . ولی باید یک رهبری جمعی برای جلوگیری از چند پاره شدن فلسطین برقرار شود " از سوی دیگر جناحهای مخالف بویژه " حماس " بر مخالفت‌های خود با یاسر عرفات افزوده‌اند . " ابراهیم قوشا " سخنگوی " حماس " می‌گوید : " زیر فشار ساکنین مناطق اشغالی ، نمایندگان داخل بالاخره متوجه شدند که نباید از یک حد بیشتر به اسرائیل امتیاز دهند . " ساف " به هیچ کس گوش نمی‌کند جز امریکا و اسرائیل . این بحران درون " ساف " بخوبی اختلاف " فیصل حسینی " و رهبری " ساف " را بنمایش گذاشت . این ما را در موضع‌مان محکم‌تر کرد . دولت صهیونیست در بهترین حالت خواهان یک خودمختاری محدود است و نه حق حاکمیت ملی فلسطین و هرگز اورشلیم را واگذار نخواهد کرد . تنها یک راه باقی می‌ماند . مبارزه مسلحانه و انتفاضه بر علیه اشغال کران .

اینکه در آینده بحران کنونی جنبش فلسطین به کدام سمت و جهت گیرد ، به عوامل متعددی منجمله تغییر شیوه رهبری " ساف " ، پیشرفت مذاکرات و حصول نتایج حداقل بستگی کامل دارد .

ولی مسله اساسی حفظ یکپارچگی ساف بعنوان نماینده مردم فلسطین در مبارزه با اسرائیل و امریکا است بویژه در شرایط

بدنبال پایان جنگ خلیج فارس ، مذاکرات مستقیم اعراب و اسرائیل با حضور نمایندگان امریکا و روسیه از ۱۲ اکتبر ۱۹۹۱ آغاز شد . در فاصله تقریباً ۲ سال گذشته ، هنوز هیچ نتیجه مشخص و جدی از مذاکرات صلح بدست نیامده است . بعد از مدتها بحث بر سرزمانبندی جلسات و ظهور بحران اخراج ۴۱۵ فلسطینی در حال حاضر مذاکرات بروی وضعیت اورشلیم و محدوده سرزمین خودمختار فلسطین متمرکز شده است .

از آغاز شروع مذاکرات ، سازمانهای تشکیل‌دهنده " ساف " و جناحهای مختلف " فتح " نسبت به نحوه پیشبرد مذاکرات اختلاف نظر داشتند . این اختلافات با طولانی شدن مذاکرات و عدم حصول نتیجه روشن ، تشدید شد و بحدی رسید که در اوائل ماه اوت سال جاری اعتراضات شدیدی را در داخل مناطق اشغالی و در خارج از فلسطین نسبت به پیشبرد مذاکرات دامن زد تا جائیکه ۲ تن از اعضا هیئت نمایندگی فلسطین در مذاکرات صلح " فیصل حسینی " ، " صائب اراکات " و " حنان آشراوی " تهدید به استعفاء کردند . بدنبال اوجگیری اعتراضات ، کمیته اجرایی " ساف " در ۱۲ اوت در تونس ، تشکیل جلسه داد . در این جلسه استعفاء ۲ عضو هیئت نمایندگی رد شد و اعلام شد که " برخی تصمیمات بمنظور بهبود بخشیدن به نقش هیئت نمایندگی اتخاذ گردید " همچنین در اعلامیه کمیته اجرایی آمده است که " تمامی نظرات و دیدگاههای فردی یا جمعی بر اساس قانون دمکراسی مورد توجه قرار می‌گیرد "

در واقع کمیته اجرایی " ساف " موفق شد در حال حاضر وضعیت بحرانی درون جنبش فلسطین را کنترل کرده و همچنان این سازمان را بعنوان تنها نماینده واقعی مردم فلسطین نشان دهد . ولی اختلافات درون سازمان آزادیبخش فلسطین بسیار جدی است و بویژه از زمان شروع مذاکرات مستقیم صلح تشدید شده است .

شیوه رهبری کمیته اجرایی بویژه رهبری فردی یاسر عرفات بشدت مورد انتقاد است . جناحهای مخالف یاسر عرفات ، نسبت به نحوه رهبری سازمان و روشهای فردی وی شدیداً انتقاد دارند . بویژه این اواخر جناحهای مخالف یاسر عرفات را متهم به امتیازدهی به امریکا و اسرائیل برای حفظ مذاکرات می‌کنند .

طولانی شدن مذاکرات بیش از گذشته موضع یاسر عرفات و جناح وی را در مقابل جناحهای دیگر تضعیف می‌کند . به گفته

بحران در رهبری ساف

اساسا ما بر سر چه چیز قرار است مذاکره کنیم ؟

این واقعیت که ما با چنین پیشنهادهای پس از بیست ماه که از شروع مذاکرات می گذرد ، روبرو شدیم ، یک شکست کامل برای تمام آن کسانی است که در سطح رهبری " ساف " از پیشبرد مذاکرات بصورتی که تاکنون بوده ، دفاع می کردند . و روشن است که این وضعیت موقعیت کسانی که مخالف بودند از جمله مرا مستحکم تر کرده است . ما در کمیته مرکزی " فتح " حتی قبل از بروز این مسائل ، گفته بودیم که باید جهتگیری سیاسی مذاکرات تغییر کند و امروز ، تمام سازمانهای فلسطینی ، بر سر این مسئله شروع به بحث کرده اند . ما تصمیم گرفته ایم که بروی این سند پیشنهادی امریکا کار نکنیم چرا که بعنوان یک سند پایه ای برای کار ما قابل پذیرش نیست . ما " کمیته گفتگوی ملی " ، که ریاست آن با من است ، را بوجود آورده ایم من تمام گروه ها و سازمانهای فلسطینی بجز گروه " ابونضال " را ملاقات کردم . حتی حزب " حماس " را که با آنها اختلافات ایدئولوژیک داریم ولی یک جنبش تروریستی نیستند . بعد از این پروسه ها بود که فشار بروی " فتح " ، " ساف " و " هینت نساوندگی " زیاد شد . اگرچه هینت نساوندگی هیچگاه از خط تصمیمات " ساف " خارج نشد .

لیبراسیون : بطور مشخص " بازبینی خط سیاسی " که توسط " ساف " دنبال می شود ، به چه معنی است ؟

هانی الحسن : ما همچنان بر لزوم دستیابی به یک راه حل سیاسی از طریق مذاکره برای صلحی پایدار و درست معتقد هستیم . ولی آنچه که در حال حاضر پیش می رود این نیست . ما شاهد قربانی کردن مردم فلسطین در پای امریکا هستیم . ما خواستار شرکت پنج عضو شورای امنیت سازمان ملل در مذاکرات صلح هستیم . چرا که شرکت روسیه ، تنهایی تضمین های لازم را نسیدهد . با آگاهی از تعادل قوا در جهان کنونی ، ما هیچ خیال واهی در اینکه با فلسطینیها و اسرائیل به یک نحوه برخورد شود نداریم . ولی باید به یک تعادل نسبی رسید . حضور چین و فرانسه میتواند تضمینی باشد و برای ما نیز یک نوع حمایت معنوی است

لیبراسیون : شما چه چیزی را در نحوه پیشبرد مذاکرات توسط رهبری " ساف " مورد انتقاد قرار میدهید ؟

هانی الحسن : جریانی هست که می خواهد به هر قیمت برای رسیدن به یک توافق مشترک با امریکا مذاکره کند . جریان دیگری نیز هست ، بسیار وسیع ، که می خواهد یکباره بروی یک راه حل قطعی برای مسئله فلسطین برپایه تخلیه کلیه سرزمینهای اشغالی توسط اسرائیل در مقابل صلح کامل مذاکره کند . این طبعاً اورشلیم را نیز دربر می گیرد . اسحاق رابین نمی خواهد از بیش از ۴۰ درصد سرزمینهای اشغالی خارج شود . این هدف استراتژیک او است . ما می خواهیم تا عبق مسئله مذاکره کنیم .

لیبراسیون : چه چیزی محور مسئله در مذاکرات فعلی در تونس است ؟

هانی الحسن : ما خواهان آن هستیم که تصمیمات فلسطین را متمرکز کنیم . و از آنجا به بعد شیوه مذاکره با اسرائیل را اصلاح کنیم . این مبارزه ای است برای حق حاکمیت فلسطینیها و برای ایجاد تشکیلاتی موثرتر و دمکراتیک تر .

لیبراسیون : به نظر نمی رسد که " ساف " در چنان تعادل قوایی باشد که تحولات مذاکرات به شیوه ای که شما تسایل دارید در آن به عمل درآید .

هانی الحسن : این اسحاق رابین است که در بن بست قرار دارد و نه ما . مذاکرات صلح شروع شد چرا که مسئله امریکا و اسرائیل بود . امروز هیچ تهدید نظامی بروی اسرائیل وجود ندارد . ولی پروژه های بزرگ اقتصادی برای رشد منطقه می تواند در خدمت حل بخشی از بحران فعلی امریکا و اروپا باشد . جنبش اسلامی نه تنها با خواسته های اجتماعی تشدید می شود بلکه با مسئله اورشلیم نیز خود را مستحکم می کند . جنبش " اتفاضه " می تواند یک عدم ثباتی را دامن بزند که اسرائیل به سادگی قادر به کنترل آن نیست . ما در یک چرخش تاریخی بسیار مهم قرار داریم . امروز طرف پر قدرت نیاز به یک حلقه ضعیف از زنجیر دارد . رابین خواهان یک صلح حقارت آمیز برای ما است . اکنون وقت آن است که فلسطینیها امتیازاتشان را تثبیت کنند . احق کسی است که سازش را به خاطر سازش بپذیرد ●

بقیه از صفحه ۲۰

تاملی پیرامون چهاردهمین ...

اقتصادی تظاهر می یابد : در پیش گرفتن سیاست عدم تمرکز در تصمیمات و کاهش و سبک کردن دستگاه اداری و دستگاه رهبری حزب ، استقلال برسمیت شناخته شده برای واحدهای تولیدی هم در کشاورزی و هم در صنعت ، و در دیگر زمینه های زندگی اقتصادی ، پذیرش پیوند جدایی ناپذیر میان این پراتیک نوین در سطح زندگی اقتصادی از یکسو و از سوی دیگر تحولات ضروری که باید در دیگر بخش های زندگی اجتماعی ، اعم از سیاسی و فرهنگی و روشنفکری ، صورت گیرند

احتیاط و پراگماتیسم

هدفی که تایید شده و پی گیری می شود ، عبارتست از ایجاد جامعه ای که بر تحول و تغییر خود مسلط بوده ، و تابع "نوسانات" مربوط به کارکرد غیرکنترل شده و آزاد و غیر " منظم " صرفاً قوانین بازار و تاثیر آنها در مناسبات اجتماعی ، نباشد . درسهای تاریخ اخیر چین و پیامی که از فروپاشی " سوسیالیسم شوروی " گرفته شده انعکاس خود را در سراسر گزارش " زیانگ زمن " بصورت نکاتی که مبین برخورد محتاطانه و توأم با پراگماتیسم در بررسی مسایل و چگونگی سازماندهی اجتماعی ، و استواری در پیشبرد خستگی ناپذیر " اصلاحات " بشابه هدف دائمی مدرنیزه کردن جامعه چین است ، نشان می دهد . این مدرنیزاسیون در نهایت امر تنها مسئله ای مربوط به خلقهای چین ارزیابی نشده ، بلکه بعنوان موفقیتی در برقراری یک نظم نوین در کره خاکی و یک کنجینه انسانی برای سیاستهای هدفمند مطرح شده است . " زیانگ زمن " ، در نگاه به جهان بی ثبات و سرشار از تناقض کنونی بر این نکته تأکید کرد که " پیشرفت جهان به قیمت بدبختی و به حاشیه رانده شدن کشورهای در حال توسعه ، برای مدت طولانی میسر نمی باشد . "

سوسیالیسم و نوسازی

بی شک سئوالات زیادی پیرامون سیاست اتخاذ شده از جانب حزب کمونیست چین وجود دارد . همچنین سئوالاتی نه چندان کم در رابطه با تلاش کمونیستهای چین در جهت پی گیری ساختمان سوسیالیسمی که دانما در حال نوسازیست وجود دارد که خود موضوع اندیشه و تعمق طولانی مدت برای تمام کسانیست که به امر متحول کردن جهان ما پشت نکرده اند ●

اطلاعیه مشترک

نمایندگی خارج کشور حزب دموکرات کردستان ایران
 تشکیلات خارج کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
 کمیته خارج کشور سازمان فدائی - ایران
 کمیته خارج کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی خاطره قربانیان این جنایت هولناک را گرامی بداریم!

پنج سال پیش در تابستان ۶۷، تنها چند روز پس از پذیرش آتش بس در جنگ ارتجاعی ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی دست به جنایتی زد که هرگز از اذهان توده های مردم ایران پاک نخواهد شد. طی مدت کوتاهی هزاران زندانی سیاسی در زندانهای سراسر ایران قتل عام و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند.

خمینی جلاد پس از سرکشیدن "جام زهر" در اوائل مرداد ۶۷، هیئتی را مسئول "تصفیه" زندانیان کرد. زندانیان سیاسی در محاکمات چند دقیقه ای به اعدام محکوم شدند و حسینیه اوین، سالن آمفی تئاتر و کارگاه توابعین زندان گوهردشت و زندانهای سایر شهرهای بزرگ و کوچک ایران صحنه به دار کشیدن زندانیان سیاسی شد. رژیم برای جلوگیری از انعکاس ابعاد این جنایت، از نیمه مرداد، ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده هایشان را قطع نموده بود.

این قتل عام وحشیانه در شرایطی صورت گرفت که حکومت جمهوری اسلامی پس از ۸ سال جنگ خانمانسوز با رژیم عراق، ناگزیر شد با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و اعلام آتش بس، در عمل شکست سیاست های ارتجاعی-پان اسلامیستی اش را بپذیرد. در چنین شرایطی هراس از گسترش مبارزات توده های مردم که هشت سال جنگ ارتجاعی آنان را به فقر و فلاکت سوق داده و لطامات سنگینی بر آنان وارد ساخته بود، سبب شد رژیم در ضعف و زبونی مطلق، زهرچشمی از توده های به جان آمده بگیرد و چند صباحی دیگر به حاکمیت ننگین خود ادامه دهد.

طی پنج سالی که از این جنایت گذشت است، رژیم جمهوری اسلامی مستمراً سیاست سرکوب و نشتان را در دستور کار خود داشته است و به بند کشیدن مخالفین سیاسی در ایران و ترور مخالفین در خارج از کشور، اجراء دائمی این سیاست بوده اند. کما اینکه بارها نقض حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران از سوی سازمانهای بین المللی محکوم شده است. آخرین نمونه این محکومیتها، گزارش سال ۱۹۹۲ سازمان عفو بین الملل در زمینه نقض حقوق بشر (منتشر شده در ژوئیه ۱۹۹۳) است که در آن به موارد مستندی از دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی رژیم اشاره شده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز در اجلاس ۱۵ مارس ۱۹۹۳ خود در ژنو، جمهوری اسلامی را به سبب تجاوزات متعدد به حقوق بشر محکوم نموده است. قطعنامه ای که در این اجلاس با اکثریت آرا به تصویب رسید، جمهوری اسلامی را به دلیل تبعیض علیه اقلیت های مذهبی، قتل مخالفان سیاسی، شکنجه و مجازات های غیر انسانی و نبود آزادی بیان و اجتماعات در ایران محکوم ساخته است.

ایرانیان آزادیخواه و مترقی!

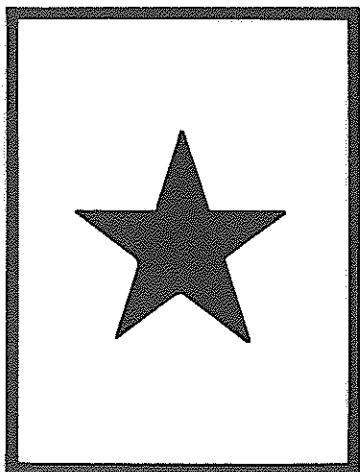
پانزده سال سرکوب مداوم توده های مردم ایران توسط جمهوری اسلامی و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، نه نشانه ای از قدرت بلکه بیانگر ضعف رژیم و هراس از توده هاست. سران جمهوری اسلامی همانگونه که در بیش از یک دهه گذشته بارها نشان داده اند، در مقابل هراس خواست برحق توده های مردم و رشد نارضایتی و اعتراضات آنان تنها به یک وسیله متوسل می شوند، گسترش سیاست سرکوب، دستگیری و شکنجه و ترور مخالفین.

در سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، مبارزه خود علیه سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم را تشدید نماییم و با افشای جنایات رژیم، این حکومت قرون وسطائی را در افکار بین المللی، منزوی تر سازیم.

گرامی باد خاطره جانبیختگان راه رهایی، آزادی، دموکراسی

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

مرداد ۱۳۷۲ - اوت ۱۹۹۳



۱۰ شهریور

در سالگرد فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی در سال
۱۳۶۷ به دست رژیم جمهوری اسلامی ،
یاد جانباختگان راه آزادی و عدالت را گرامی بداریم !

به سوی اینهمه خاطره
وقتی سپیده زد
در خنکای پائیزی صبح
تو را دیدم
کز پشت میله ها روییدی
و در پای دیوار حکم شکفتی
سراپا در جامه نودوز مرگ
با چهره ای یکپارچه لبخند
تا معراج سرخت را
آغاز کنی .
و آندم که سرفراز
پیشاروی جوخه ایستادی ،
خورشیدی که برفراز می شد ،
به تماشایت
درنگی عاشقانه کرد .
آنگاه در حضور سربى باروت
نامت را به بانگ بلند آواز دادیم ،
و واپسین کلامت را
با قلبمان شنیدیم
که سرودی برای همه انسانها بود .
و آنگاه
در فاصله گلوله ها و قلبت
لبخند شعله ورت را دیدم ،
که جهان را اعتباری تازه می بخشید .
و نگاه فسقریت

که زندگی را نوازش میکرد
و رگبار تند خونت
که سراپای جوخه را داغ می زد
و پیش از آنکه به خاک افتی
سراسیمه
از میدان به دوت بردند .
گوری بی نام
در گورستانی متروک
دزدانه به خاکت سپردند
تا طبیعت برنیاشود .
ما یاد زنده ات را
چون گرده های گل
با دست بادها
در چهارسوی جهان می پراکنیم
و نام بزرگت را
بر کودکانمان خواهیم نهاد .
سرزمینی پهناور
با کودکانی همنام تو !
کدام جوخه میتواند
به سوی اینهمه خاطره
آتش بگشاید ؟
یادت
تا پایان جهان
با ما خواهد بود .
نامت نیز

از کتاب " فریادهای بند "

مجموعه ای از شعرهای رفیق شهید حسین صدرائی (اقدامی)